

پویش شهر، شهرگرایی و شهرنشینی در قرون سوم تا پنجم هجری در ایران

حمیدرضا پارسی*

استادیار دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۱۱/۲، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۱۱/۱۳)

چکیده

ایران در قرون سوم تا پنجم هجری، شاهد یکی از دوره‌های رونق شهرنشینی است. شهر این دوره، شهر تجاری، دارای قابلیت تولید صنعتی و فضای شهر تبلور حضور فعال گروه‌های زنده‌اندیش است. در خصوص چگونگی روند و تشکل فضایی آن، مباحثات فراوانی بوده و هست. هدف این مقاله تبیین آن از طریق تحلیل پویش‌های عمومی توسعه شهرنشینی و شهرگرایی و تبیین ساختار و مفهوم شهر است. روش این بررسی روش تحلیل سیستمی - تاریخی است. مباحث اصلی در این تحقیق، بررسی رویکردها و روند تدارک تولید مازاد، تحول سیستمی متعادل نیروهای حکومت محلی با بازار، اصناف و سایر بنیان‌های اجتماعی آن، توسعه روند شهرنشینی، توسعه شهرگرایی و مهم‌ترین یافته، معرفی ملازمت روند شهرنشینی و شهرگرایی است که رشد شهر آزاداندیش در قرون سوم تا پنجم هجری ممکن کرد. این شرایط در دوره غزنویان و سلجوقیان با چالش مواجه شد: الگوی سیاسی حکام محلی و جانبداری از خلفا، نابودی استقلال نسبی اصناف، منازعات فرساینده گروه‌های خردگرا و جنبش‌های اجتماعی مردمی با خود و با حکومت و منازعات دینی، به تدریج خردگرایی و موسسات مدنی و علمی را در شهرزایل کرد، حاکمیت عقل از صحنه اجتماعی رخت بر بست و زوال عقل و عدم ملازمت شهرنشینی و شهرگرایی به پیش شرط زوال شهر آزاداندیش بدل شد.

واژه‌های کلیدی

پویش شهرنشینی و شهرگرایی، حیات مدنی، عقل گرایی، شهر آزاد اندیش.

مقدمه

با دانشمندان و فرقه‌های مختلف در پی تولید بیشتر، استقلال و مالیات کم‌ترند و ۳) بخش‌هایی از بازار، شامل تجار و بازاریان با تجارت بلند فاصله، در تعادل و گاه در تقابل با خوانین، اعیان و دارالحکومه مستقر در شهر، در سرنوشت شهر بیشترین دخالت را دارند و تعامل و برهم‌کنش همین‌ها، پویای تمدن ایرانی - اسلامی را شکل می‌دهد. ثانیاً، اگر چه فرایند توسعه شهرنشینی محرک توسعه تجارت، صنعت و تحول جامعه محسوب می‌شود و میان قدرت تولید مانوفاکتوری و تجارت از یکسو، و توسعه شهر و شهرنشینی از دیگر سو همبستگی وجود دارد، اما، شهرگرایی - که شکل فرهنگی - مفهومی حاصل از مناسبات حقوقی، سیاسی، هنری، علمی و اجتماعی و فکری جامعه مدنی و شهری است و با بسط علوم عقلی، آزاد اندیشی، تکثر، تشکیلات صنفی و موسسات شهری و مدنی تعریف می‌شود، فضای عمل نیروها را تعیین می‌کند. این پویای، مشروط به عدم تمرکز سیاسی و تضمین حقوقی آزادی نسبی و ضامن شهرنشینی، توسعه صنعتی و بازرگانی است. بنابراین، عامل عدم تمرکز سیاسی، فضای لازم برای پویای شهرگرایی و فرهنگ شهری و این یک شاخص‌های اصلی تمدن و رنسانس اجتماعی به شمار می‌آید، نه صرف توسعه تجارت و بازرگانی. روش تحلیل، روش سیستمی - تاریخی با رویکردی فرایندگرای است. در این روش شهر نه فقط به مثابه یک وضعیت سیستمی - کارکردی، بلکه به عنوان مجموعه‌ای از فرایندهای تاریخی مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ ابتدا زمینه و عناصر شهرنشینی بر حسب نیروهای موجد آن - به عنوان عناصر ساختاری و کارکردی بر حسب روند تاریخی توسعه سیاسی ناشی از توسعه اشکال و مناسبات ارضی و اشکال تاریخی نهادهایش - تحلیل می‌شود. سپس، وضعیت سیستمی - کارکردی سیاسی، اقتصادی، جمعیتی و هنری شهر، بر حسب اشکال پویای مناسبات تاریخی - شهری و رابطه آنها، در دوره رونق و تبلور کالبدی آن و سازمان درونی کالبدی شهرها، تحلیل می‌گردد. بر حسب دومین سطح از تحلیل به توصیف بازتاب فرهنگی آن به عنوان تجدید حیات علمی و رنسانس فرهنگی می‌پردازیم. در آخر بر حسب روند تاریخی تغییرات سیاسی و روابط سیستمی ناشی از آن، شهر مورد آسیب شناسی قرار گرفته به موانع تاریخی اشاره می‌شود. رویه انجام این کار در سه گام: اول، تعیین پایگاه نظری و روش شناسی. دوم، تحلیل فشرده‌ای از تاریخ ایران در سده سوم تا پنجم هجری قمری - این گام، خود به دوره تدارک تمدن، سپس دوره رونق و شکل‌گیری شهر آزاد اندیش و بعد دوره زوال و بازگشت به شهر کهن تقسیم می‌شود - و در گام سوم نتیجه‌گیری است.

در کشور ایران همواره اشکال متفاوتی از سکونت و زندگی اجتماعی، در شکل‌های شهری، روستایی و عشایری وجود داشته است. این اشکال، زاده پویای تحول نظام اجتماعی جامعه روستایی، عشایری و شهریست، و بنیان‌های اجتماعی و نیروهای اجتماعی آن در نحوه شکل شهر، شهرنشینی و ملازمت آن با شهرگرایی تعیین کننده است.

سده‌های سوم تا پنجم هجری دوره رونق شهرنشینی در ایران است. اما همواره این پرسش وجود دارد که چرا و چگونه شکل زندگی شهری رشد کرد و به عنوان کارگاه تمدن ایرانی - اسلامی، این تمدن را به اوج رسانید و رنسانس ایران پدید آمد. برای پاسخ به این سوال اساسی باید دید که این شکل از زندگی شهری در بستر کدام مرحله از تحول تاریخی نظام اجتماعی و اقتصادی رونق گرفته، کدام نیروهای اجتماعی در آن موثر بوده است، این نیروها چه ویژگی دارند و چگونه در اشکال شهری زندگی تاثیر داشته و چه مفهومی به شهر در ایران این دوره، داده اند؟ پاسخ به این سوال، پرسش دیگری را نیز مطرح می‌کند که آیا در همین دوره، ملازمتی بین رشد شهرنشینی و روند شهرگرایی^۲ وجود داشته و اگر چنین بوده در چه فضای سیاسی ای ممکن گشته است؟ این سوال از این جهت اهمیت دارد که روند شهرنشینی و شهرگرایی، که به شهر مفهوم می‌بخشد، نیازمند فضای اجتماعی سیاسی است که این رابطه در آن تضمین شود. بنابراین، هدف این مقاله تحلیل پویای رشد شهر و شهرنشینی و پویای شهرگرایی و توضیح اهمیت ملازمت آنها با هم است. زیرا در ملازمت آنها با هم، در شرایط سیاسی معین، فضای عملکرد گروه‌ها و دگرگونی ساختارها امکان پذیر می‌شود.

فرضیه اصلی این مقاله در دو بخش مرتبط با هم آن است که:

اولاً در قرون سوم تا پنجم، ایران رعیتی - عشایری در مرحله گذار به زمین‌داری متکامل^۳ است. با توسعه زمین‌داری و افزایش تولید روستایی و انتقال مازاد تولید روستاها به شهرها، شهرها رونق گرفت. شهرهای این دوره با توسعه تجارت و پیشه‌وری و صنعت - که در نتیجه تقسیم کار کشاورزی از صنعت و تجارت و همین‌طور توسعه و تقسیم اجتماعی کار فکری از یدی شکل می‌گیرد - تعریف می‌شوند. در این پویای شهری، که نماد آن تنوع و گستردگی تولید مادی و فرهنگی است، سه عامل اجتماعی محرک تحول تاریخ شهرند: ۱) رشد علوم و فنون و هنرها که در فلسفه و گرایش منطقی دانشمندان و عالمان علوم نقشی جدی دارد؛ ۲) افزایندگان و پیشه‌وران متشکل در تشکیلات صنفی و دیگر موسسات شهری و مدنی که در ارتباط

بخش اول: برخی مباحث نظری و روش شناختی

۱. چارچوب نظری

زمین‌داری، متضمن سه چارچوب مشخص نظری است که در زیر به طور مختصر به آن اشاره می‌شود.

پارادایم علمی جامعه‌شناسی تاریخی شهری - روستایی، در تحلیل نظام مند تاریخ ایران پیش سرمایه‌داری، به ویژه در دوره

قدرت در نوسان است" (همان، ۱۹۷۰، ۳۷) دچار تنش هستند. بنابراین "در شهرهای ایرانی دوره اسلامی نمی توان از تمایز مطلق و کشاکش میان شهر و ده سخن گفت و مناسب ترین مفهومی که می توان بکار برد مفهوم منطقه شهری است که شامل شهر و منطقه نفوذ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی آن در پیرامون است که مجموعه به هم بسته و یکپارچه ای را تشکیل می دهند" (اشرف، ۱۳۵۹، ۳۴-۳۵).

احمد اشرف، در تحلیل نیروهای محرکه جامعه به دو موضوع توجه دارد: اول، دو نیروی اجتماعی اصناف و قدرت سیاسی را در تشکل زندگی شهری موثر، اما مسجد جامع و دارالحکومه را بسیار مهم تر می انگارد و در خصوص ویژگی های این نیروها بر تفاوت میان گیلدهای غربی با اصناف شرقی و همچنین قدرت سیاسی در شهر و زورفرمانی حکومت بر جامعه شهری تاکید دارد. دوم، حضور قدرت سیاسی در شهر و زورفرمانی حکومت بر جامعه شهری به بهانه نا امنی است: "حکومت خودکامه از طریق نظارت بر اموال و حقوق تجاری و مصادره اموال تجار بزرگ سلطه سنگینی بر بازاریان وارد می کند. این حکام در مواردی با همکاری برخی روحانیون به مصادره بخش قابل ملاحظه ای از اموال در گذشتگان می پرداختند. از پرداخت قرض هایی که از تجار دریافت می کردند، یا از پرداخت بهای کالاهایی که از تجار خریداری می کردند، خودداری می کردند و در صورت ایستادگی در برابر زورگویی های حکومت، فشار برتجار و بازاریان اعمال شده، کاروان ها و بازارها از سوی شاهزادگان و قشون دولتی غارت می شد و از تجار به عناوین و بهانه های گوناگون مانند پیشکش و تعارف و تامین مخارج قشون اخاذی می شد" (اشرف، ۱۳۵۹). به نظر اشرف این عامل موجب پدید نیامدن اجتماع شهری به عنوان اجتماعی همبسته و خودفرمان از شهروندان است.

براساس این تحلیل اگرچه روند توسعه شهر و شهرنشینی وجود دارد، اما، شهرگرایی و مدنیت شهر و شهروندی نمی توانست وجود داشته باشد.

بالاخره، محققانی که تلاش دارند تا توسعه پیش سرمایه داری ایران را در چارچوب «شیوه های تولید، شیوه آسیایی» بنامند و تحلیل خود را بر «پویایی و به هم آمیختگی شیوه های مختلف تولید در درون «شکل بندی اجتماعی ایران»، استوار می کنند» (لهسایی زاده، ۱۹۸۴، و مهدی، ۱۹۸۳، به نقل از چایچیان، ۱۳۹۰، ۶۷، ۶۵).

مهدی به سه دلیل ایران پیش سرمایه داری را «فئودالی» نمی داند: "اول، این که در اقتصاد فئودالی ارباب مالک زمین کشاورزی است، در حالی که اکثریت جمعیت روستایی در ایران فاقد هر گونه وسیله تولید بودند و به عنوان اجاره دار ویا کارگر مزدور در شرایط بسیار نامناسب زندگی می کردند. دوم، براساس تحلیل لمبتون^۸، اربابان ایرانی مالک زمین های خود نبودند، بلکه تحت نظام «اقطاع»، که براساس آن زمین ها ملک انحصاری دولت بود، از آن بهره برداری می کردند. به این ترتیب در بسیاری از موارد مقطع ها یا همان صاحبان اقطاع «می توانستند اقطاع خود را به فرزندان خود انتقال دهند یا آنها را به فروش برسانند». اگرچه این

رویکرد اول، عمدتاً شامل کارهای پطروشفسکی و همکاران او، بر پایه نظریه تک خطی مارکس درباره توسعه تاریخی، تاریخ ایران را به چهار دوره کمون اولیه، برده داری، فئودالیسم و سرمایه داری تقسیم کرده اند.

نعمانی، ایران پیش سرمایه داری را، از قرن هشتم تا یازدهم میلادی، به مثابه نظامی فئودالی در نظر می گیرد. از نظر او «اراضی در اختیار فئودال های کوچک و بزرگ قرار داشته است، نه در دست دولت و یا جماعت های روستایی» (نعمانی، ۱۳۵۸، ۴۳۰). ویژگی اصلی نظام فئودالی «وجود اراضی ملکی (خصوصی) است» (همان، ۱۳۵۸، ۱۷۴). که «براساس قرارداد بین ارباب و دهقان، دهقان (به ازاء حق کشت در یک قطعه زمین متعلق به مالک-ن) متعهد به دادن سهمی از محصول به ارباب بود. تنها از قرن دهم به بعد، مالکیت مشروط فئودالی به نام «اقطاع»^۹ جایگزین آن شد. این شکل جدید صرفاً تفویض زمین یا عواید آن یا هر دو از طرف حکومت مرکزی به لشکریان یا حاکمان محلی بود» (پیشین، ۱۷۹-۱۷۴). در مورد زمان شکل گیری و اشکال آن بحث است. خسروی اعتقاد دارد که «فقها در قرن های دوم و سوم هجری قمری از چند نوع اقطاع نام برده اند: اقطاع التملیک (اهدای زمین)، اقطاع الاستغلال (تفویض حق استفاده از عواید زمین های دیوانی برای مدت معین) اقطاع الفارق یا اقطاع اجاره (اما فرق آن با اجاره کردن درآمدهای مالیاتی بسیار ناچیز است) (خسروی، ۱۳۵۲، ۵۹-۶۴ و لمبتون، ۱۳۴۵، ۸۴). براساس این رویکرد، نه مالکیت جماعت روستایی و نه مالکیت دیوانی، سلطنتی، وقفی و مانند آن در ایجاد شکل شهری زندگی نقش و دخالت اصلی ندارند. شهر بر پایه رشد زمین داری، زاده نیروهای دیگری است که با استقلال نسبی، نیروی محرکه رشد شهر هستند. لذا شهرنشینی در ایران را باید در این چارچوب تحلیل کرد. دومین رویکرد، بر مبنای «ترکیبی از مفهوم شیوه تولید آسیایی^۵ و، مفهوم استبداد شرقی (براساس نظریات مارکس)، مرتبط با تمدن های وابسته به سیستم های آبیاری^۶ ویتفولگ و مفهوم نظام پدرسالاری شرقی^۷ و بر، قرار دارد. این رویکرد، وضع بسیاری از جوامع غیراروپایی پیش سرمایه داری را، مانند عربستان، ایران، هند و سرزمین تاتارها، که گفته می شود کیفیتاً نظام های تولیدی اقتصادی - سیاسی متفاوتی هستند، در بر می گیرد» (چایچیان، ۱۳۹۰، ۳۶).

بر پایه این نظر، تفاوت مهمی بین نظام فئودالی در اروپا و نهادهای مالکیت زمین در ایران وجود دارد. دلیل معتقدان، [حضور] دائم و قوی دیوانسالاری و ماهیت دیوانسالارانه اجاره زمین در ایران است. استدلال می شود که: «چون شاه مالک همه زمین های قابل کشت و منابع آبی بود، قدرت مطلق او در مصادره و تقسیم مجدد زمین، مانع از ظهور یک اشرافیت نیرومند ارضی، آن گونه که در مورد اروپای فئودال [مطرح است]، گشت» (اشرف، ۱۹۷۰، ۳۱۳ نقل از چایچیان، ۱۳۹۰، ۳۷). قدرت شاه منحصر به روستا نیست و همه اشکال استقرار زندگی را شامل می شود. در ضمن اشرف به یک نظام اجتماعی سه گانه [شامل] اجتماعات شهری، روستایی و عشایری باور دارد که در جامعه ایران همزیستی دارند و برحسب «یک نظام اجتماعی که بین تمرکز و عدم تمرکز

حفظ کنترل بر قلمروهای پراکنده‌ای مجموعه‌ای از روستاها، شهرک‌ها و اجتماعات ایلی - طایفه‌ای بود. بنابراین، از آنجا که ظهور روابط فئودالی تولید، مبتنی بر مالکیت خصوصی زمین و قدرت سیاسی - قضایی حکمرانان فئودال محلی، به گونه‌ای دیالکتیکی به تضعیف دولت مرکزی [مستقر] در دست حکمرانان ایلی - طایفه‌ای، منجر می‌گردد" (چایچیان، ۱۳۹۰، ۴۱) و برعکس. براین مبنا همواره نمی‌توان از یک نظام واحد فئودالی و یا شیوه تولید آسیایی در ایران سخن گفت.

سوم، به دلیل تنش مداوم، هم در سطح زیربنا (اقتصاد) و هم روبنا (سیاست)، با توجه به برهمکنش عوامل در پویایی اجتماعی و نوسان مداوم میان دو نظام، شکل شهری زندگی نیز از داشتن ثبات نسبی برای شهرگرایی پایدار محروم می‌ماند و امکان تحقق نظام مند فرهنگ لازم برای رشد سرمایه صنعتی و شهرگرایی ملازم آن ممکن نمی‌شد.

۲- مدل تحلیل و فرضیه های تحقیق

۱-۲- مدل تحلیل

در ایران قرون سوم تا پنجم هجری قمری، شرایط ویژه‌ای حاکم است که به مدل تحلیلی خود - ویژه‌ای نیاز دارد. لذا برای پاسخ به سوالات تحقیق یک چارچوب فرضی - مفهومی ارائه می‌شود که بتوان رابطه‌ها و شاخص‌های آن را مورد بررسی و تحلیل قرارداد.

این مدل بر پایه عناصر شکل دهنده مفهوم شهر و دوره بندی آن استوار است، اما، برحسب ضرورت، این مولفه‌ها برای سال‌های قبل و بعد از آن نیز انتظام پیدا می‌کند (جدول ۱). بر پایه این مدل پاسخ به سوالات تحقیق بر پایه فرضیات تفصیلی زیر استوار است.

۲-۲- سوالات تحقیق

با توجه به این که:

- جغرافیای ناهموار ایران بستری برای استقرار شیوه‌های تولید مختلف و وجود سه شیوه سکونت شهری، روستایی و عشایری و کشاکش نسبتاً شایع بین عشایر و یک جانشینان است.

- و با عنایت به وجود معضلی جدی به نام تامین آب. ضرورت مدیریت نظام آبیاری برای تولید روستایی و زندگی در شهرها همواره وجود دارد.

- جریان حمله و غارت دائمی روستاییان و شهریان از جانب اقوام برون مرزی و یا از طرف عشایر داخلی زیربنای جامعه را دچار تنش می‌کند. این تنش در سطح روبنای سیاسی برحسب شیوه عمل سیاسی حاکمان در جهت تمرکز و یا عدم تمرکز سیاسی استقلال نسبی حاکمان محلی و یا سلطه قدرت مرکزی و در نتیجه سلب مالکیت از حاکمان محلی و تبدیل آنها به کارگزار حکومت مرکزی را در پی داشت، بنیان‌های اقتصادی جامعه را میان شیوه تولید آسیایی و نظام فئودالی در نوسان قرار داد. این سوال مطرح است که:

- شکل شهری زندگی در ایران در قرون سوم تا پنجم

کار با در نظر گرفتن حق انتفاع از زمین و نه حق مالکیت صورت می‌گرفت. یعنی آنها می‌توانستند فقط حق انتفاع خود و نه حق مالکیت را، که فاقد آن بودند، انتقال دهند. سوم، برخلاف روابط فئودالی، که در آن دهقانان به ارباب وابسته‌اند، در ایران، دولت تنها مالک زمین بود و روستاییان نه به عنوان فرد بلکه به عنوان عضو اجتماع روستا مورد بهره‌کشی قرار می‌گرفتند (مهدی، به نقل از چایچیان، ۱۳۹۰، ۶۷-۶۵). مهدی همچنین مفهوم «شیوه تولید آسیایی» مارکس را - که بر اساس آن جوامع شرقی را فاقد هر گونه پویایی داخلی برای تغییر توصیف می‌کند - به زیر سؤال می‌برد. او از مفهوم «شیوه آسیایی» در چارچوب رویکرد «شیوه‌های تولید» استفاده کرده و جامعه پیش سرمایه‌داری ایران را «آسیایی» می‌نامد. این گونه، در حالی که شیوه تولید آسیایی شیوه مسلط بود، شیوه‌های گوناگونی، چون فئودالیزم شبانی - کوچنده و تولید خرد مستقل در کشاورزی و مانوفاکتورهای صنعت دستی - با آن همزیستی داشتند. در اثبات ادعای خود، او دو گرایش متناقض بین تمرکز قدرت دولتی از طریق شیوه اقطاع و عدم تمرکز قدرت سیاسی از طریق توسعه روابط فئودالی در ولایات را همچون علامت تنش ممتد بین طبقات حاکمی که شیوه تولید آسیایی و فئودالی را نمایندگی می‌کردند در نظر می‌گیرد. بدین سان در دوره‌های تاریخی مختلف، فئودالی شدن روابط اجتماعی نشانگر فروپاشی ساختاری دولت مرکزی [و قدرتمند شدن فئودال‌ها در ولایات - ن] بود و برعکس" (چایچیان، ۱۳۹۰، ۴۰).

بررسی دقیقی از تاریخ ایران پیش سرمایه‌داری این حقیقت را روشن می‌کند که:

اول، تنش سیاسی مداوم است و نمی‌توان قدرت متمرکز و دیوانسالار را به عنوان روبنای سیاسی جامعه رعیتی - عشایری ایران همواره مستدام دانست. نیروهای ایلات و عشایر در ستیز برای دستیابی به سلطه و قدرت سیاسی همواره عامل مهمی در ایجاد تنش در رو بنا بوده‌اند و بسیاری از سلسله‌های ایرانی بر اساس حمایت ایلات و عشایر به قدرت رسیده‌اند. "اسمیت" (۱۹۷۸)، لمبتون (۱۹۷۰) و مهدی (۱۹۸۳) معتقدند محور اقتصادی زندگی طوایف در ایران شبانی کوچندگی بود؛ یک شیوه تولیدی متمایز که تحت سه شرط عمل می‌کرد: (۱) فقدان مفهوم روشن از مالکیت زمین؛ (۲) شیوه تولید مبتنی بر تصرف و بهره‌برداری از حیوانات و چراگاه‌ها بر اساس سازماندهی کوچ و سکونت (۳) فقدان بازار و مبادله پولی میان قبایل کوچنده و دستیابی به قدرت سیاسی قشری دارای اندیشه‌های ایدئولوژیک با منشأ شبانی کوچنده" (به نقل از چایچیان، ۱۳۹۰، ۴۱)، همواره نظام اقتصادی اجتماعی را دچار تنش می‌کند.

دوم، تنش مداوم در سطح زیربنا (اقتصاد) است: که از یک طرف، "در چارچوب قدرت سیاسی غیرمتمرکز، به طور مستمر روابط فئودالی تولید در فضای روستایی وجود دارد و از طرف دیگر سلطه و غلبه گاه و بیگاه مالکیت دیوانی، سلطنتی و اوقافی و وجود نهادهایی مانند اقطاع در کنار روابط شبانی - کوچندگی، که توسط خلیفه و دولت متمرکز نمایندگی می‌شد، تشکیلاتی قوی و استبداد شرقی و شیوه تولید آسیایی برقرار می‌کرد که قادر به

فرضیه سوم:

در این شرایط، اصناف و بازاریان، طلاب علوم و فنون، در همه سطوح و پایگاه اجتماعی، به عنوان نیروهای بالنده در شرایط حاکمیت سیاسی نامتمرکز، از طریق فعالیت در مدارس، مساجد، بازار و کارگاه های پیرامون بازار، نیروی اصلی تحول شهرها شده اند. شهرها می بالیدند و بر جمعیت شهرها افزوده می شد. بنابراین، توسعه شهرنشینی، که بستر توسعه تجارت، صنعت و تحول جامعه محسوب می شود، به موتور توسعه تجارت تبدیل شده و رونق اقتصادی عظیمی ایجاد می کنند.

- شهرگرایی و مولفه های آن تا چه میزان با روند شهرنشینی همراه و همتراز است؟ و فضای سیاسی در بروز آن چه نقشی دارند؟

فرضیه چهارم:

رشد شهر و افزایش جمعیت آن با بسط نهادهای علمی، دینی، اجتماعی، رشد علوم عقلی، جنبش های علمی و فرهنگی و حرکت های استقلال طلبانه تشکیلات صنفی و دیگر موسسات شهری ومدنی همراه است. فعالیت های علمی - فرهنگی و ادبی متنوع و متکثر موجب پیدایش فضایی شد که جامعه توانست در آن رشد فکری و فرهنگی و آزادی نسبی را تجربه کند. این فضا بود که ضامن توسعه صنعتی و بازرگانی شهر شد. خود نیازمند آرامش سیاسی نسبی است.

- با توجه به همترازی توسعه اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی در ایران در دوره مورد بحث، به ویژه در شهرها، چه عوامل داخلی و خارجی سبب فروپاشی تمدن و شهرآزاداندیش شدند؟

فرضیه پنجم:

استقرار سیاسی دولت مستبد سلجوقی، با برقراری ترکیبی

هجری در بستر کدام مرحله از تحول تاریخی نظام اجتماعی و اقتصادی شکل گرفته است؟

فرضیه اول:

به نظر می رسد که شیوه تولید و مناسبات اجتماعی در ایران از قرن سوم تا اوائل قرن چهارم به علت، عدم تمرکز سیاسی و استقلال نسبی حاکمان محلی از قدرت مرکزی، همترازی نقش ارباب محلی در اداره نظام آبیاری با سایر اربابان در ولایات دیگر، الغای کار اجباری و ترکیب مالکیت بزرگ زمینداری با تولید خرده دهقانی، فئودالی است. اصناف دارای قدرت و استقلال نسبتاً بیشترند، مناسبات اجتماعی به طور کامل راه رشد نیروهای مولد را سد نکرده و زمینه تحول اجتماعی فراهم می شود.

- بنیان های شهری و مدنی زندگی اجتماعی در ایران قرون سوم تا پنجم هجری کدامند؟

فرضیه دوم:

به نظر می رسد، در این دوره چهار بنیان اجتماعی شهری: اصناف و بازار، مسجد جامع و طلاب علوم و فنون، محلات و دارالحکومه، در زندگی شهریان موثر است. از میان این چهار، اصناف و تجار، طلاب، دانشمندان و کاتبان مرتبط با اصناف دو نیروی بالنده هستند. در این دوران علم و کاربست آن در تکنولوژی، در شهر و روستا، دوباره احیا شد و جانی تازه گرفت. از این رو، علمای علوم عقلی نقش برجسته ای به عهده گرفتند و تأثیر زیادی در زیربنای اقتصادی به جا گذاشتند.

- گروه های بالنده از طریق چه سازوکاری و به چه میزان در اشکال و مفهوم شهری زندگی، رشد شهرنشینی و افزایش نسبی جمعیت شهر و شکل گیری نظامی از اسکان شهری در ایران این دوره دخالت داشته است؟

جدول ۱- دوره بندی تاریخی نظام اجتماعی برحسب عوامل اصلی تبیین شهر.

دوره بندی دوره / نوع نظام اجتماعی و اقتصادی	جمعیت: تغییرات جمعیتی شهرنشین	تکنولوژی: غیر ماشینی و ابزار تولید قطعه ای و دستی، بلاواسطه	مناسبات اقتصادی: تغییرات اقتصادی و رشد نیروهای تولیدی و تجارت	مناسبات اجتماعی: نهادها و مناسبات اجتماعی: شهرگرایی و رشد موسسات مدنی و اجتماعی و فرهنگی	تمرکز/عدم تمرکز سیاسی و فضای سیاسی	نظام اسکان: سازمان کالبدی فضایی
تدارک استبداد پدرشاهی شیوه تولید آسیایی	افزایش جمعیت در شهرها و نسبت شهرنشینی	تولید ساده	افزایش امنیت اقتصادی، رشد تجارت و اصناف	روند نوزایی علوم عقلی تکوین سازمان های صنفی	سلطه بیگانگان تمرکز قدرت و سلطه	الگوی کهن
رونق شهر: شهر فئودالی	افزایش فزاینده و شتابان در شهرها و افزایش نسبت شهرنشینی	تولید پیچیده تر	افزایش امنیت توسعه تجارت	تجدید حیات علمی مقاومت فرهنگی احیاء جشن ها آزاداندیشی و افزایش مدارس	زمینه سیاسی تشکیل دولت های مستقل رشد گروه های دگراندیش	شهر آزاد اندیش و انتظام نوین سازمان کالبدی
سقوط شهر استبداد پدرشاهی و شیوه تولید آسیایی	افزایش نسبت شهرنشینی*	تولید پیچیده تر	کنترل امور بازرگانی و اقتصاد و افزایش امنیت و توسعه تجارت	سلطه مذهب سنی کنترل مدارس علمیه تسخیر محلات منازعات فکری	سلطه سلجوقیان	بازگشت به الگوی کهن

لهسایی زاده در کتاب مهاجرت و شهرگرایی انتشارات زرشیراز (به انگلیسی) که بر مفاهیم تعامل و کنش متقابل، تولید مادی و معنوی شهر و فرصت ارتقای آنها در فرایند شهرگرایی بحث می‌کنند و به ویژه نظریات دکتر حسین ادیبی در کتاب مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی شهری در خصوص تعریف مفهوم شهرگرایی و شهرنشینی و معیارهای آن (۱۳۵۵)، استوار است.

۲-۳ - بنیان‌های اجتماعی جامعه شهری، نهادها و مولفه‌های آن - شکل شهری زندگی در مرحله گذار از جامعه متکی به اقتصاد طبیعی و مناسبات ارضی، که عمده ثروت و سرمایه جامعه از زمین حاصل می‌شود و مازاد روستایی و عشایری آن توسعه شهری را ممکن می‌سازد، بر حسب چهار بنیان، یعنی حکومت، بازار و اصناف، مسجد جامع و مدارس، و محلات تعیین می‌گردد (اشرف، ۱۳۵۳). اما از میان آنها، نهادهای علمی رشد و گسترش دهنده علوم عقلی، که موجب توسعه فعالیت علمی و هنری می‌شوند و نهاد اصناف - به ویژه امکان رشد مستقلانه آنها - و سایر نهادهای تولید و تجارت کالاها در بسط و توسعه شهر و شهرنشینی نقش به‌سزایی دارند. هردوی این نهادها در گذار اجتماعی از مرحله زمین داری به شرایط جامعه صنعت مینا، که ثروت و سرمایه جامعه نه از زمین بلکه از صنعت است، ایفای نقش می‌کنند. بدیهی است تغییر پایه سرمایه از زمین به صنعت و خدمات راه پرتزاریسی است. بازار و فعالیت تجاری یک رکن دیگر جامعه است که با توسعه شهر مربوط است و شاخص آن محسوب می‌گردد. البته، شهر در دوره رشد تجارت با دوره توسعه صنعتی کم و بیش متفاوتند.

۳ - روش

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، روش تحلیل در این تحقیق روش سیستمی- تاریخی است که رویکرد جامعه‌شناسی فرایندی در تحلیل پویای شهرها و عناصر شهرنشینی و شهرگرایی و نیروهای موجد آن، به عنوان عناصر ساختاری و کارکردی بر حسب روند تاریخی و شکل تاریخی‌اش تحلیل می‌شود. سپس بر حسب اشکال مناسبات تاریخی، وضعیت سیستمی- کارکردی سیاسی، اقتصادی، جمعیتی، هنری و رابطه آنها در دوره رونق و تبلور کالبدی آن و سازمان درونی کالبدی شهرها تحلیل می‌گردد. بر حسب دومین سطح از تحلیل، به توصیف بازتاب فرهنگی آن به عنوان تجدید حیات علمی و رنسانس فرهنگی می‌پردازیم. در آخر نیز روند تاریخی و روابط سیستمی مورد بررسی و آسیب شناسی قرار گرفته، به موانع تاریخی می‌پردازیم.

بخش دوم - تبیین پویای شهر در قرون سوم تا پنجم هجری در ایران

۱- دوره تدارک: تحلیل تدارک تاریخی پویای شکل‌گیری نوزایی

از «شیوه تولید آسیایی»، «استبداد شرقی» و «نظام پدرسالاری شرقی» و برقراری رابطه ملکی اقطاع و گام نهادن در مرحله متکامل زمین داری، تثبیت سراسری مذهب سنی در ایران، با قلع و قمع همه جریان‌های فکری، فلسفی و علمی و نهادها و سازمان‌های آنان، مدیریت کشور را به سوی تمرکز کشانید و ایران را بار دیگر دچار تنش در سطح زیرینا و روبنا کرد. هم‌بودگی شهرنشینی و شهرگرایی را از بین برد و با شتاب بخشیدن به تجارت و بازرگانی و ایجاد محدودیت برای روندهای توسعه فرهنگی و مدیریت خردگرایانه شهرزمینه زوال شهر را فراهم کرد و شهر آزاد اندیش به الگوی کهن بازگشت.

۲-۳ - تعریف مفاهیم و مولفه‌های تحقیق

- مفهوم شکل شهری زندگی اجتماعی و مولفه‌های آن

شکل شهری زندگی به مثابه متغیر وابسته با مولفه‌های جمعیتی، نهادی (نهاد سیاسی و اداری، نهادهای اقتصادی، مذهبی و فرهنگی)، مناسبات و روابط اجتماعی فرهنگی، بافت کالبدی و فضایی و گاه بر حسب تأثیری که کالبد شهر بر حیات فردی - ذهنی و اجتماعی (افزایش کنش‌های اجتماعی و وابستگی متقابل انسان‌ها، تولید از هر قسم و گونه و فرصت برای رشد فردی و سرمایه فرهنگی) دارد، مورد بررسی قرار گرفته است. بحث علمی مفهوم مدنی شهر، در تاریخ اندیشه شهرشناسی، بر اندیشه‌های پاتریک گدس^۱ استوار است. وی در پیوست اول کتاب «تطور شهرها»^۲، که در سال ۱۹۱۵ به رشته تحریر درآورد، نشان داد که شهر و توسعه آن، در مرحله کمال، بر مبنای نه معیار قابل تبیین است که عقل، عشق، سیاست، معماری و جنبش از جمله آنها محسوب می‌شوند، در ادبیات جامعه‌شناسی شهری می‌توان کلیه معیارها را در دو قالب مولفه‌های شهرنشینی و شهرگرایی، به عنوان دو پایه مفهومی - تحلیلی تبیین شکل شهری زندگی اجتماعی، تنظیم کرد.

- شهرنشینی

شهرنشینی فرایندی است که با رشد جمعیت شهر در کل جمعیت کشور، میزان تولید اقتصادی و ناخالص شهری و شیوه سکونت و نظام اسکان تعریف شده است.

- شهرگرایی

شهرگرایی وضعیتی مفهومی، سیستمی حقوقی، سیاسی، فکری، اجتماعی، دینی و گاه ایونولوژیکی است که با مولفه‌های سیاسی قانون‌گرایی، آزادی، تکثرگرایی فرهنگی و مشارکت اجتماعی از یک سو و امکان خردورزی در زندگی علمی و فلسفی و مدیریت حقوقی، قضایی و اجرایی نیروهای شهرگرای جامعه از سوی دیگر مشروط شده و از این طریق توضیح داده می‌شود. این مولفه‌ها شهر را به کارگاه تمدنی آزاد اندیش بدل می‌کنند که آثار فردی، اجتماعی و کالبدی عظیمی دارد.

مولفه‌های شهرگرایی برگرفته از آرای اندیشمندانی مانند: ماکس وبر (در کتاب شهر در گذر زمان)، لوئیس ویرت (در مقاله‌اش به نام شهرگرایی به عنوان شیوه زندگی)، دکتر صدیق سروستانی (در نامه علوم اجتماعی زمستان ۶۹)، آقای دکتر

شده بود و از همین نبرد و منازعات بود که معتزله پدیدار شد. این تفکر از جانب دانشمندان، فیلسوفان و متکلمان فراوانی حمایت می شد که الکندی، فارابی، رازی را می توان از این زمره نام برد. گام سوم، ارتباط گروه های اجتماعی مثل اصناف، پیشه وران و دهقانان با علما و دانشمندان است که بیشتر به لحاظ عملی و تجربی به احتجاج و عقل متوسل می شدند و با افزایندگان مربوط بودند (سعید الشیخی، ۱۳۶۲).

گام چهارم، ایستادگی صنفی - تشکیلاتی در برابر امویان است. با رونق گرفتن بازرگانی و تجارت و از آن ره صنایع کارگاهی، هزاران نفر از مردمان شهری و روستایی در صنعت و پیشه ها به کار گرفته می شدند، فعالیت های اصناف، تشکل این افزایندگان و صنعتگران را فراهم کرد. "از قرون دوم سازمان های صنفی در شکل بخشیدن به نهضت های شهری نقش بس عمده ای بازی کردند و به سرعت در پی کسب قدرت سیاسی برآمدند..." (حبیبی، ۱۳۶۸، ۶۹). به این ترتیب در جامعه تحت حاکمیت اعراب، به علت پیچیدگی فزاینده، رخنه ایرانیان در تشکیلات حکومتی، رشد مراکز علمی و افزایش نیروهای گریز از مرکز که با گسترش امپراطوری اسلامی هر دم فزون تر می شد، تشکلت در ایدئولوژی واحد اسلامی افزایش یافت و فرقه های گوناگون رشد کردند و نارضایتی عمیق مردم از ظلم و تعدی حکام چندروزه زمینه های اصلی تجزیه و انحطاط حکومت خلفا و تمایل به استقلال سیاسی - مذهبی از دولت مرکزی بغداد را فراهم کرد. بنابراین با اتکاء بر فرایندها و جریانها و شهرگرا زمینه شکل گیری شهرنشینی توسعه یافت و شهرها رشد کردند. نوزایی پدید آمد.

۲- تحلیل سیستمی - کارکردی الگوی توسعه و رونق اقتصادی و ایجاد شهر آزاد اندیش بر حسب عوامل سیستمی

در دوره رونق، با تشکیل دولت های مستقل، فرایند توسعه سیاسی، موانع توسعه شهر را برداشت. روند تغییرات جمعیت، روند تغییرات و رشد اقتصادی - شامل تجارت و صنعت - و رشد انجمن های اصناف و تجار - به عنوان نیروهای بالنده جامعه - روند رشد علوم عقلی و خردورزی امکان تشکل سازمان نوین شهری را فراهم کرد و شهرگرایی امکان بسط یافت. آثار آن در حیات فردی و اجتماعی در این زمان قابل تعمق است.

۲-۱- تشکیل دولت های مستقل و توسعه فرایند توسعه سیاسی

دستگاه خلافت عباسی از اواسط قرن سوم دچار ضعف شد. عوامل این ضعف "ترکیب ناهمگون قبایل و اقوام تحت سلطه، فقدان زبان و اقتصاد مشترک، تفاوت فرهنگی مدنی و اقتصادی در قلمرو خلافت، سستی نسبی مناسبات اقتصادی و نژادی بین آنها، شورش ها و رشد مالکیت بزرگ فئودالی اراضی... تجزیه طلبی سیاسی در فئودال های بزرگ محلی است که قدرت مرکزی را تحلیل برد و باعث بروز ضعف شدید در دستگاه خلافت عباسی شد" (صفا، ۱۳۵۱، ۲۰۴). نتیجه، ظهور سلسله های محلی متعددی خصوصاً در شرق ایران بود.

در این دوره در جهان اسلام شاهد ظهور حکومت های مستقل

علوم عقلی، تکوین اصناف و نیروهای مولد شهرگرا

پویش شهر ایرانی در عهد امویان از حیث سطح مناسب تکنولوژی و کاربست آن در تولید زراعی که مازاد تولید، فرصت توسعه شهر را فراهم آورد و نظام کارگاهی در شهر را توسعه می داد بسیار پیشرفته، ولی به لحاظ اداره این پویش بسیار بغرنج شد: "اعراب این دوره مطلقاً توجهی به علوم عقلیه (صفا، ۱۳۵۱، ۸۷) و مدیریت جامعه نداشتند. آنها خود قادر به اداره امور مراکز شهری و روستایی قلمرو خود نبودند. مفهوم پیشین شهر دوره ساسانی از دست رفته بود. اما ایرانیان در تشکیلات نوین دولتی و اداره حکومت استفاده شدند" (همان، ۲۲). ایرانیان فرصت یافتند مقامات عالی به راه انحصار خود در آورند و به تدریج تمدن و عادات و رسوم و تشکیلات اداری و اجتماعی خود را در میان اعراب بسط دهند. لذا نهضت بزرگ علمی و اجتماعی و مدیریتی را سازمان دادند که با پویش های ارضی و شهری تطابق یافت و زمینه برای تشکیل تمدن عظیم اسلامی ایجاد گردید.

آغاز تدارک این تمدن از دوره سامانیان در قرن دوم است. حکومت های طاهری، صفاری و آل بویه در قرون سوم و چهارم هجری در ایران با همپوشانی زمانی به صورت قدرت های محلی در مسند بودند. "تجدید حیات علمی و ادبی ایران دوره اسلامی ثمره این قدرت یابی است" (حبیبی، ۱۳۶۸، ۶۱-۶۰). ایرانیان با تشویق اهل علم در گام نخست در شهرها به ایجاد مراکز علمی بزرگ دست زدند" (همان، ۹۰) و به طور عمده با یاری مسلمانان غیر عرب و غیر مسلمانان تحت حاکمیت خلیفه، جنبشی بنام جنبش ترجمه به راه انداختند که هدف آن "ترجمه کتب یونانی، سریانی، پهلوی و سنسکریت در علوم مختلف به زبان عربی و قراردادن آن در دسترس علمای اسلامی بود. در نتیجه، علاوه بر محدثان و نحویون و مفسران و مورخان و زهاد قرن اول، مکاتب جدیدی که مبتنی بر معارف تمدن های پیش از اسلام بود، شکل گرفت. نحله های جدید شامل منطقیون و پیروان روش استدلالی، مانند معتزله و ریاضیون و طبیعیون و بالاخره پیروان مکتب های باطنی و سری یونان و اسکندریه و کلدیه، که با صائبین ساکن حران وابستگی داشتند، پدید آمد" (همان، ۱۰۸). از شخصیت های بزرگ این دوره می توان به ابویوسف یعقوب الکندی، فیلسوف بزرگ خراسانی؛ جورجیس بن بختیشوع گندیشاپوری؛ ابوزکریا یوحنا ماسویه؛ از پزشکان مشهور گندیشاپور معلم طب و رئیس بیت الحکمه؛ ابن الصبری، مترجم، طبیب، منجم و ریاضیدان ماهر یهودی، ابن المقفع، مترجم؛ نوبخت اهوازی، منجم، مترجم و ریاضیدان و ده ها نفر دیگر که از ذکر آنها در اینجا خودداری می شود، اشاره کرد. این امر جامعه اعراب حاکم را بیشتر دچار تنش مدیریتی و اجتماعی در روبنا و دگرگونی در زیربنا کرد. از عقاید، دانش ها و فلسفه هایی که به طور گسترده در سرزمین های خلافت اعراب ترجمه می شد و انتشار و گسترش می یافت معجونی ساخته شد که در تدارک ایجاد تمدنی عظیم نقش جدی داشت.

در گام دوم، بحث درباره احادیث و تفسیر آنها و بررسی مباحث منطقی، زمینه را برای احتجاج و به کار انداختن عقل و شک آماده کرد. از زمان امویان، نبرد بین فرقه های دینی آغاز

می‌توان از طریق تعداد جمعیت بردگان، تعداد سپاهیان، تعداد غلامان، خادمان و خدمتگذاران، میزان مالیات و تعداد قیام‌کنندگان تا حدودی به آن پی برد. ابولحسن هلال بن محسن صابی (۳۵۹-۴۴۸) که در دربار عباسیان متصدی دیوان انشاء بغداد بود، می‌نویسد: "اما در روزگار ان المکتفی بالله بغداد دارای ۲۰ هزار غلام سرایی و ۱۰ هزاران خادم از سپاهیان و نژاد سقلاپی بوده است. در آن جا ۱۱ هزار خدمت گذار بوده است که هفت هزار آن از سپاهیان بوده‌اند و چهار هزار دیگر از نژاد سقلاپی‌های سفید پوست و چهار هزار زن از برده و...". (ابولحسن هلال بن محسن صابی، ۱۳۴۶، ۶ به نقل از فشاهی الف، ۱۳۵۴، ۸۰ - ۷۹) است. از سوی دیگر می‌توان این موضوع را از میزان مالیات فهمید. احمد بن ابی یعقوب (که در قرن سوم هجری می‌زیست) میزان "مالیات (خراج) عراق و مضافات آن در کشور ایران را ۶۵۵ میلیون درهم، خراج سواد ۱۲۰ میلیون درهم، خراج فارس ۷۰ میلیون درهم، خراج اهواز و مضافات ۴۰ میلیون درهم، خراج نهاوند و ماه کوفه (دینور) و ماه بصره (همدان) و مضافات آن از اراضی عراق عجم را ۴۰ میلیون خراج ری و مضافات آن را ۳۰ میلیون و خراج آذربایجان را ۳۰ میلیون درهم می‌نویسد" (احمد بن ابی یعقوب، ۱۳۴۳، به نقل از فشاهی الف، ۱۳۵۴، ۱۶۹). یعقوب اصفهانی که در قرن سوم می‌زیست "خراج قزوین و زنجان را دو میلیون و پانصد هزار درهم، خراج آذربایجان را چهار صد میلیون درهم، خراج کرج را سه میلیون و چهار صد درهم، خراج قم را چهار میلیون و پانصد هزار درهم، خراج ری را ده میلیون درهم، خراج طبرستان را چهار میلیون درهم، خراج گرگان را ده میلیون درهم، خراج نیشابور را چهار میلیون درهم، خراج سیستان را ده میلیون درهم، خراج بخارا را یک میلیون درهم و خراج خراسان را چهل میلیون درهم می‌نویسد" (به نقل از فشاهی الف، ۱۳۵۴، ۱۷۰). ابن فقیه "مالیات شهرنشینان قم را سه هزار و دویست و سی هزار درهم و مالیات کشتزارها را دویست و بیست هزار و سیصد و سی هزار درهم، خراج ری را دوازده هزار هزار، خراج آذربایجان را دو هزار درهم، خراج رویان را چهار صد و پنجاه درهم، و خراج خراسان و خوره‌ها و بخش‌هایی که در دست عبدالله بن طاهر بود، چهار صد و چهل هزار هزار و هشتصد و چهل و هفت هزار درهم به اضافه سیزده اسب و دو هزار گوسفند و هزار و بیست و دو تن اسیر و هزار و سیصد بیل و تخته آهن دولا می‌نویسد". (ابن فقیه، ۱۳۴۹، به نقل از فشاهی الف، ۱۳۵۴، ۱۷۰ - ۱۷۱). برای درک بهتر میزان جمعیت می‌توان تعداد قیام‌کنندگان علیه دولت عباسیان در شهرها و روستاها را نیز ملاک گرفت. برای نمونه در سال ۷۵۵ میلادی، شورش به رهبری سند باد، در نیشابور و ری و قومس، برخاست. آنان نیشابور و قومس و ری را اشغال کردند. در سپاه او شیعی و مزدکی هر دو شرکت داشتند. اما سرانجام شکست خورده ۶۰ هزار نفر از آن به قتل رسیدند... مقدسی "تعداد پیرامونین سنباد را (سپاهیان او را) نود هزار و طول مدت شورش او را هفتاد روز می‌نویسد تاریخ فخری نیز مطلبی مشابه مطلب مقدسی دارد و تعداد کشتگان طرفدار سنباد را ۶۰ هزار تن می‌نویسد (به نقل از فشاهی الف، ۱۳۵۴، ۸۱).

هستیم. از جمله در اسپانیا (۱۳۸ هجری برابر با ۷۵۵ میلادی)، در مراکش (۱۷۲ هجری برابر با ۷۸۸ میلادی)، در مصر (۲۵۵ هجری برابر با ۸۶۸ میلادی)، در سوریه (۳۱۷ هجری برابر با ۹۲۹ میلادی)، در آذربایجان، ارمنستان، گرجستان (قرن سوم برابر با ۹ میلادی). در ایران و ماوراءالنهر نیز دولت‌های طاهریان (۲۰۶-۲۶۰ هجری در مرو)، صفاریان (۲۴۷-۲۸۸ در سیستان و خراسان)، سامانیان (۲۰۴-۳۹۰ هجری در طبرستان)، علویان (۲۵۰-۳۱۶ در گیلان و دیلمان)، آل زیار (۳۱۶-۴۳۴ هجری در گرگان)، ساجدیان (۲۷۶-۳۱۷ هجری) و آل بویه (۳۲۴-۴۴۷ هجری در غرب ایران و عراق) به سرکار آمدند. از این سلسله‌های یاد شده، به ویژه سامانیان و بوئیان تأثیری فراوان تری بر فضای حاکم بر جامعه ایران باقی گذاشتند. سامانیان، از حدود ۲۶۱ هجری قمری تا سال ۳۸۹ هجری قمری، در ماوراءالنهر و خراسان با استقلال حکومت کردند و توانستند آرامش نسبی را در دوره‌ای برای ایرانیان فراهم کنند. آنها هر چند به ظاهر نسبت به خلیفه اظهار اطاعت می‌کردند، ولی در عمل سپاهی و خراج به خلیفه نمی‌دادند. شهریاران این سلسله به قواعد و رموز مملکت‌داری توجه داشتند و از تعصب و کینه‌بینی خودداری می‌کردند. تشکیل دولت سامانی در ماوراءالنهر و خراسان بزرگ را شاید بتوان به اعتباری اولین دولت ایرانی بعد از حمله تازیان به ایران دانست. به غیر از سامانیان، بوئیان بودند که از سرزمین دیلم واقع در جنوب باختری بحر خزر، برخاسته بودند و آل بویه هم خوانده می‌شدند. آل بویه شیعی بودند. این سلسله در مدت کوتاهی پس از ۳۲۰ هجری بسیار نیرومند شدند، به طوری که در ۳۳۴ هجری بغداد را متصرف و خلیفه‌ای تازه و مطیع را بر تخت نشانند. در این زمان خلفا خود را در وضع پریشانی می‌دیدند. افراد خاندان بویه نیز عضدالدوله ۳۳۷-۳۳۶ هجری قمری یا ۹۸۳-۹۷۶ میلادی بوجود آمد. (دانشگاه کمبریج، ۱۳۸۸، ۲۰۴). در این دوره شیعیان زیدی و دوازده امامیان در عراق در آرامش زندگی می‌کردند. آل بویه، همچون دربار خلیفه، سخت با اسماعیلیان دشمن بودند، ولی فرقه‌های مسیحی در دوره آنان آزادتر می‌زیستند. مسلمانان در دوره آل بویه به فرقه‌های گوناگون تقسیم شده بودند که یا رقابت آشکار داشتند و یا محرمانه برضد یکدیگر به دسیسه چینی می‌پرداختند. (همان، ۲۰۴-۲۰۵) در این دوره مقامات مرکزی بغداد و خود خلفا قسمت عمده‌ای از آزادی عمل خود را از دست داده بودند. اما ایرانیان در نتیجه تلاش‌های سرسختانه شیعیان توانسته بودند حیثیتی برابر با اعراب برای خود فراهم آورند و زبان ملی را حفظ کنند (همان، ۲۰۵). با حذف تدریجی سلطه بیگانگان و ایجاد حکومت‌های مستقل محلی که در کشاکش با سلطه بیگانگان به مردم و تشکل آنها از نظر اقتصادی و تولیدی محتاج بودند، شهرها رشد کرد و در اولین مرحله روند جمعیت شهرها افزایش یافت.

۲-۲- روند رشد میزان جمعیت در شهر و روستاها

در این دوره جمعیت شهرها رو به افزایش است. اگرچه آمار رسمی در این مورد وجود ندارد، ولی برای درک میزان جمعیت

در شیراز و ری و اصفهان و نسا... و انواع پارچه‌های ابریشمی از قبیل اطلس زرو و سیم و... در شهرهای خوزستان و... و انواع قالی‌های پشمی بافته و پارچه‌های پنبه‌ای، منسوجات خشن یا کرباسی کاشی‌سازی و تولید ظروف سفالی در کاشان و ری و... مصنوعات مسی و برنجی و نقره‌ای و طلائی و انواع اسلحه... تولید می‌شد. در قرن چهارم، کار استخراج معادن نیز بالا گرفت و مراکز اصلی جاده‌های کاروانرو... همدان، ری، نیشابور، هرات، اصفهان، شیراز، اهواز، بلخ و کابل، آمل و ساری و... بندر سیراف و گناوه، کیش و هرمز جهت عربستان و... است (همان، ۲۴۲-۲۴۳). پطروشفسکی نیز در این مورد اشاره می‌کند که "پیشه‌های هنری نیز چنان پیشرفت بزرگی کرده‌اند که نقش و نگار بر روی پارچه، زردوزی و سیم‌دوزی، قالیبافی، ساختن فرآورده‌هایی از نقره و برنج و مس، با کنده‌کاری بر روی آنها و بویژه کاشی‌کاری تولید فرآورده‌های لعابی و چلچراغ‌های بدل چینی فروان بود" (پطروشفسکی، ۱۳۵۹، ۴۷). اشرف اعتقاد دارد: "تجار بزرگ کشور ما... کوشش‌هایی بعمل آوردند تا رسالت تاریخی طبقاتی خود را در سیر تحولات اجتماعی تحقق بخشند و جامعه ایرانی را به دوران سرمایه‌داری و شهری - صنعتی جدید سوق دهند، به موفقیت‌هایی نیز نائل شدند. که دست آورد عمده آن از نظر اقتصادی رشد مبادلات بازرگانی بود" (اشرف، ۱۳۵۹، ۸). اما، "در بازارهای اسلامی، تجار بزرگ دارای موقعیتی ممتاز بودند و پایگاه اجتماعی آنان از پایگاه اجتماعی کسبه و پیشه‌ورانی که در اصناف متشکل بودند متمایز بود... تجار بزرگ همراه علمای روحانی و عمال دیوانی از اعیان شهر به شمار می‌آمدند و در رده بندی قدرت و منزلت بعد از علما و عمال دیوانی قرار می‌گرفتند... بسیاری از تجار بزرگ روابط مالی در هم تنیده‌ای با سران حکومت شهر پیدا می‌کردند" (همان، ۲۶). به این ترتیب روند رشد صنایع و تولیدات در کشور به پدیده‌ای به نام بازرگانی بلند فاصله انجامید. این شاخص مبین جدایی تدریجی صنعت از تجارت و تقسیم کار میان آنان و فاصله مکانی آنان از هم است. زیرا حجم تولیدات مورد نیاز دیگر در کارگاه‌های نزدیک محل فروش ممکن نیست و همین امر شهر را با ساختار دیگری مواجه می‌سازد.

۲-۴ - روند رشد اصناف، فعالیت صنفی و پیوند آنان با دانشمندان

با تشکیل دولت‌های مستقل، افزایش جمعیت و روند افزایش تولیدات شهری، رخداد‌های جدی سراسر کشور را فرا گرفت. روند تشکیل سازمان اجتماعی اصناف در این دوره قابل توجه است. در بازارها تجار بزرگ و متوسط در راس سلسله مراتب اجتماعی جای داشتند و پس از آنان کدخدایان و ریش سفیدان جماعت‌های اصناف قرار داشتند. هر حرفه و کسب و کاری در بازار از نظم سلسله مراتب مشخص تشکیل می‌شد - که شامل استادان و صاحبان دکان، کارگران و شاگردان بود. - تجار و اصناف مکان خاصی در بازار داشتند و هر بخشی از بازار به حرفه و صنعت معینی اختصاص داشت. آنها برای توسعه فعالیت خویش نیازمند برقراری نظم در تولید بودند و وظیفه اصلی صنف

عامل دیگری که بر جمعیت شهرها و روستاها اثر داشت، تمایل جدی تازیان برای مهاجرت به ایران است. "به همراه سازش بزرگان فتودال ایرانی با اعراب، دست اندازی بزرگان عرب بر زمین‌های ایران آغاز شد. آنها هزاران برده اسیر شده را در این زمین‌ها به کارهایی نظیر زراعت و دامداری وامی داشتند. مهاجرت مداوم اعراب به ایران بر گرده توده روستایی ایران فشار می‌آورد. در زمان معاویه، نخستین خلیفه اموی، حاکم عراق، پنجاه هزار سپاهی عرب را همراه خانواده‌هایشان به نیشابور و بلخ و مرو و دهات تخارستان و خراسان فرستاد. خلفای عرب... نه تنها کوشش داشتند که در شهرهای بزرگ و کوچک سربازخانه داشته باشند، بلکه سعی بودند که در مراکز و مناطق مهم، عده‌ای از اعراب را سکونت دائم دهند. و به همین سبب در شهرهای مختلف ایران نه تنها سرداران و ماموران کشوری و لشگری و روحانی عرب، بلکه خانواده‌هایشان نیز منزل می‌کردند" (فشاهی الف، ۱۳۵۴). اگرچه در مورد تعداد جمعیت شهرها سند قابل قبولی وجود ندارد، با این وجود، با توجه به آن چه گفته شد، به نظر می‌رسد، شهرها و روستاها از جمعیت قابل توجهی برخوردار بوده‌اند. رشد جمعیت شهر ممکن است به معنای رشد شهرنشینی باشد ولی هنوز به معنای رشد شهروندی و شهرگرایی نیست. این جریان هنوز نیازمند روند رشد و توسعه تجارت در شهرهاست.

۲-۳ - روند رشد تولید صنعتی و توسعه تجارت

فعالیت اقتصادی از روند رشد شگرفی برخوردار است: صنایع چوبی، صنایع نساجی، بلورسازی و سایر کانی‌های غیر فلزی مانند شیشه‌سازی، ابریشم بافی، کتان بافی، کاغذسازی، قالی بافی، سفالگری، چینی آلات و تولید ظروف چینی، لعاب کاری ظروف، جلا دادن لعاب، فلز کاری از جمله طلا کاری و نقره کاری و برنز کاری ضرب سکه و مانند آن که بسیاری از محققین مانند: محمد حسن زکی، ولف، نعمانی، ویلسن و افراد دیگر بر آن تاکید داشته‌اند، نشانه توسعه تولیدات صنعتی در جامعه به منظور بازرگانی و صادرات است. این روند اگرچه ریشه در صنعت دوره ساسانی دارد، اما در قرون سوم به بعد رونق فراوانی پیدا می‌کند. فعالیت اقتصادی به ویژه بازرگانی، صنعت و تجارت در زمان سامانیان و آل بویه، یعنی بعد از قرن سوم، توسعه پیدا کرد. "بازارهای داخلی و دادوستد خارجی گسترش یافت" (پیگولوسکایا، ۱۳۴۸، ۶-۵). و شهرها ترقی کردند. شهرهای بزرگ ایران مانند طوس، بلخ، کابل، نیشابور، گرگان، کازرون، ری، فسا، همدان، قم، استخر، اهواز، شوشتر، آمل، شیراز... مراکز پیشه و هنر و بازرگانی بود" (فشاهی الف، ۱۳۵۴، ۱۱۷-۱۱۶). نیشابور، ری، اصفهان و شیراز از نظر جمعیت بزرگ‌ترین و از نظر اقتصادی مهم‌ترین شهرهای ایران بودند" (پیگولوسکایا، ۱۳۴۸، ۶-۵). فشاهی نیز اعتقاد دارد: در این دوره کارگزاران دولت عمدتاً در امور بازرگانی و صنعتی نیز مشغول به فعالیت هستند و دولت خود بزرگ‌ترین پیشه‌ورو صنعتگر است (فشاهی ب، ۱۳۵۴، ۲۴۲-۲۴۳). در این دوره "در شهرهای ایران زربفت به مقدار زیاد برای صدور در نیشابور و اصفهان، شوشتر، منسوجات ابریشمی منقوش

آن بود که تولید را نظم و توسعه دهد. برای نظم تولید، انتظام تشکیلاتی صنف و تجارت الزامی بود و انجمن‌های صنفی در این دوران دستاورد بزرگ توسعه جامعه ایرانی است. در سده چهارم بر شمار این انجمن‌ها افزوده شد و پیشه‌وران هر حرفه برای خود صنف جداگانه پدید آوردند.

"نظام صنفی پایه‌ای انتخابی داشت. اگرچه هر صنف متشکل بود از مجموعه استادان صنف که با کمک کارگران و شاگردان فعالیت می‌کردند. اما به طور معمول استادان صنف از میان خود یکی از افراد مورد اعتماد را، که حداقل دو سوم استادان صنف به او رای تمایل می‌دادند، نامزد ریش سفیدی یا کدخدایی صنف می‌کردند و آن را به شهادت نقیب الملک، که سرپرستی کدخدایان اصناف و محلات و نیابت کلانتر شهر را به عهده داشتند، می‌رساندند. آن‌گاه آن را برای صدور حکم به کلانتر شهر ارائه می‌کردند" (اشرف، ۱۳۵۹، ۲۳-۲۶). وی در جای دیگری می‌نویسد: "نقیب الملک در سه ماهه اول هر سال، محصل تعیین و بنیچه هر صنف را به تصدیق و تجویز ریش سفیدان و کدخدایان آن صنف مشخص نموده طومار مفصل مقنعی بر اساس جماعت بنیچه کش و مقررری هر صنف نوشته و به مهر کدخدایان رسانیده و بعد از آن خود مهر نموده به کلانتر سپارد که رقم نموده به ثبت سررشته محصص مملکت رسانیده متوجهات دیوانی و استصوابیات مملکتی به توجیه نامچه را به مهر کلانتر رسانیده محصلان دیوانی از آن قرار از عهده حصه و رسد خود برآیند. در واقع انجمن‌های صنفی مجموعه‌هایی بود از استادان هر صنف که پرداخت‌کننده مالیات و عوارض بودند. هر استاد می‌توانست به میل خود شاگردانی داشته باشد. سن ورود به شاگردی معمولاً از ۱۲ سالگی بود و ۱۰ سال طول می‌کشید که شاگرد به مقام استادی برسد. استادان شاگردان خود را در امور دینی و رموز حرفه‌ای آموزش می‌دادند. شاگرد از استادش غذا و لباس می‌گرفت ولی حقوق دریافت نمی‌کرد و فقط شاگردانه می‌گرفت. هنگام ارتقا به مقام استادی، شاگرد کمربند مخصوصی، با تصویب کلانتر، دریافت می‌کرد. در مواردی اصناف، کارگر روزمزد استخدام می‌کردند. برخی از پیشه‌وران کارگر روزمزد می‌گرفتند و برخی دیگر هم کارگر روزمزد و شاگرد داشتند" (اشرف، ۱۳۵۹، ۳۲).
تجار بازار با روحانیون شهر رابطه داشتند و همین‌طور بازارها با مسجد جامع که مرکز روحانی شهر بود نزدیکی کالبدی داشتند... اما رشد اصناف و صنایع با رشد علمی و فرهنگی پیوند خورد. «برخی از خاورشناسان منشأ انجمن‌های صنفی اسلامی را در فرقه‌های درویشان و صوفیان ویا صنف‌های غازیان جست و جو می‌کنند. برای مثال، ماسینیون تاریخ اصناف را با جنبش کرامتیه ارتباط می‌دهد. در *اخوان الصفا*... و نیز در برخی منابع، اشاره‌هایی هست مبنی بر این که نمایندگان اسماعیلیه می‌کوشیدند فتوت و اصناف را به یکدیگر پیوند دهند، ولی علاقه اسماعیلیه به حرفه‌ها و اصناف به صورت محدود و نظری باقی ماند" (همان، ۲۹). مسئله اساسی در شناخت پایگاه فکری، سیاسی و اقتصادی انجمن‌های صنفی، موقعیت آنها در برابر حکومت و مسئله خودفرمانی آنهاست. اگرچه اصناف همواره نیازمند انتظام و سازمان تولید بوده و برای برقراری آن تلاش

بسیار کرده‌اند و میل به استقلال در اصناف همواره وجود دارد. اما، گفته می‌شود انجمن‌های صنفی، از نظر دستگاه حکومت، وسیله مناسبی بودند تا سازمان گردآوری مالیات و بیگاری بتواند با پیشه‌وران شهری بطور دسته جمعی روبرو شود و به آسانی وظیفه‌اش را انجام دهد (همان، ۳۲).

اما اصناف همواره در تلاش حفظ استقلال خود بوده‌اند و مطیع چشم و گوش بسته حکومت نبودند. گفته می‌شود آنها به همین منظور، بیش از همه با علما و دانشمندان مربوط بودند. زیرا، به دلیل ماهیت فعالیت کارگاهی اصناف در رابطه با زندگی اقتصادی با تغییرات ابزار و فنون، و به دنبال آن به دانشمندان مرتبط‌اند و هم به دلیل نیروی اجتماعی پشتیبان به فرق مذهبی دلبسته و از آنان استمداد می‌جویند. این‌گونه "سازمان‌های پیشه‌وری از همان روز پیدایش با فرق و مذاهب مختلفه تصوف و الحاد تماس بسیار نزدیکی داشتند" (سعید الشیخی، ۱۳۶۲، ۳). گفته می‌شود: "قرامطه پیشه‌وران را تشویق می‌کردند و کمک‌های مالی به آنها می‌دادند" (همان، ۱۹)، "برنارد لوئیس اشاره دارد که «بیشترین اتکاء اسماعیلیه به پیشه‌وران بود و... اسماعیلیان اولین کسانی هستند که اصناف اسلامی را ایجاد کردند" (نقل از سعید الشیخی، همان، ۳۱). "موریس لومبارد نیز «نهضت قرمطی را اولین آغازگر جنبش صنفی و سندیکایی معرفی می‌کند" (نقل از سعید الشیخی، همان، ۳۱). اصناف همواره وضعی متناقض داشته‌اند: از یک سو پیشه‌وران شهری و افزارمندان آینده خود را برای برقراری امنیت و ثبات اقتصادی، در گرو ارتباط با حکومت می‌دیدند و از سوی دیگر در گرو رشد علوم، به ویژه علوم عقلی و از حیث معنوی در همکاری با برخی جریان‌های فکری جستجو می‌کنند که بر علیه حکومت مبارزه کرده و می‌کنند. از نظر توده مردم، به ویژه پیشه‌وران، بسیار مناسب بود که از حکومت‌های محلی دفاع کنند. برای مثال "به محض آنکه امارت‌های مستقل ایرانی در ایران شکل گرفت" و "عناصر شیعه در رأس امور سیاسی و اجتماعی قرار گرفتند، علوم عقلی نیز رونق یافت" (نصر، ۱۳۴۵، ۳۱-۳۰). وضع پیشه‌وران، دهقانان و سایر گروه‌های اجتماعی مردم نیز بهتر شد. بنابراین؛ این استدلال که اصناف همواره تابع حکومت بوده‌اند مقرون به حقیقت نیست. این گروه همواره در میان استقلال و عدم استقلال دچار نوسان بوده‌اند.

با توجه به روندهای جمعیتی، اقتصادی و رشد انجمن‌های صنفی در شهر، نظام اسکان در شهر و شهرنشینی توسعه زیادی پیدا کرد. فرخی در احساس تعلق به شهر خود می‌نویسد:

من قیاس از سیستان دارم که او شهر من است

وزپی خویشان ز شهر خویشان دارم خبر

شهر من شهر بزرگیست و زمینش نامدار

مردمان شهر من در شیر مردی، نامور

در بستر این زمینه عینی از شهر و شهرنشینی، جریان پر قدرتی از شهرگرایی و مدنیت شکل گرفت. با مراجعه به مفاهیم اولیه شهر اسلامی، شهر مکانی متعلق به تمامی اقشار و طبقات اجتماعی شد و شهر آزاد اندیش را شکل داد. این روند در نظام شهری و سازمان درونی شهر با زتاب یافت. در زیر تابلو کالبدی این روند مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

بقایای شهر طوس قرار دارد. طوس در قرن چهارم دومین شهر پس از نیشابور محسوب می‌گردید و از دو شهر «طابران» و «نوقان» که بهم متصل بودند تشکیل می‌شد (همان، ۱۳۶۷، ۴۱۴ به نقل از ابن رسته، ۱۷۲، ابن خرداد، ۲۴، یاقوت، جلد چهارم ۴۱۴ و...). و ادامه می‌دهد: در آن سوی رود جیحون و بین این رود و رود سیحون، ایالت «سغد» یعنی «سغدیا» ی قدیم بود که دو شهر سمرقند و بخارا هر دو در کنار رود سغد واقع اند (پیشین، ۱۳۶۷، ۶۹ و ۴۸۹). همین طور بزرگ‌ترین شهرهای سغد سمرقند و بخارا بود که اولی مرکز سیاسی و دومی مرکز دینی آن اقلیم بشمار می‌آمد... بخارا را «نومجکت» نیز می‌گفتند. این شهر در قرن چهارم بارویی داشت که... (همان، ۴۹۰). سمرقند در کنار بالایی رودخانه به فاصله ۱۵۰ میل در خاور بخارا واقع است... گرداگرد شهر بارویی و پیرامون بارو خندقی ژرف قرار دارد و قلعه شهر بر زمین مرتفعی استوار است... دارالاماره و زندان داخل قلعه جای دارد ولی در زمان ابن حوقل عمده آن دژ را خرابی گرفته بود... (همان، ۱۳۶۷، ۴۹۲ - ۴۹۵). او ادامه می‌دهد: «در قرون وسطی در محل شهر اصفهان محلات مسکون فقط در ساحل شمالی یعنی ساحل چپ زاینده رود واقع بود. در این جا دو شهر در کنار یکدیگر جای داشتند یکی جی... که بارویی با صد برج داشت و دیگر الیهودیه در دو میلی باختر جی که وسعتش دو برابر جی بود... (لسترنج، ۱۳۶۷، ۲۱۸ - ۲۲۳). بر این اساس می‌توان بر وجود نظام سلسله مراتبی از ایالت و شهر سخن گفت و بر وجود شهر و نه آبادی در این دوره صحه گذاشت.

شهرها در این دوره به دو صورت به وجود آمدند. شهرهای قدیمی که احیاء شدند و دیگر شهرهایی که در دوره اسلامی بنیاد نهاده شدند. بصره، سامره، کوفه، کربلا، فسطاط در حوزه عربی و در ایران شیراز، قم، مراغه، مشهد و کاشان توسط مسلمانان بنیاد نهاده شدند. اصفهان و ری از شهرهایی هستند که مسلمانان احیاء و دوباره بازسازی کردند (همان، ۲۳۲ - ۲۳۱). نظام سلسله مراتبی شهرها از در این دوره از پایداری زیادی برخوردار است و این نظم ثبات زیادی به انتظام درونی شهر می‌دهد.

۲-۶ - سازمان کالبدی شهرها

در پی گسترش فعالیت صنایع، پیشه‌وری و بازرگانی، در قرن سوم و چهارم هجری، شهر به مرحله جدیدی پا گذاشت و سازمان ویژه فرهنگ شهری توسعه یافت. سازمان کالبدی شهر به مثابه واقعیتی فرهنگی دارای یک الگوی کلی شهرسازی شد. "تا قرن سوم، الگوی سازمان کالبدی شهرها شامل ۳ بخش بود، که هندی که دیوار و گاهی خندق داشت. شهر که آن را شارستان می‌نامیدند و بازار که خارج از دیوارهای شهرستان بود و آن را... "ریض" می‌خواندند. شارستان، مترادف با "مدینه"، قدیمی‌ترین بخش شهر بود و اعیان در آنجا سکونت داشتند. بیرون یاریض که مرکز بازار است، سکونتگاه پیشه‌وران، برخی تجار و کسبه بود" (فشاهی، ۱۳۵۴، ۲۳۷). این موضوع مورد وثوق منابع دیگر نیز هست. اما در اواخر قرن سوم هجری (دهم میلادی) "سازمان اجتماعی و کالبدی شهر تکامل و تطور" (حیبی به

۲-۵ - تبلور کالبدی روند شهرنشینی و توسعه نظام شهرها

شهر، چه در دوره باستان و چه در دوره های بعد، از عرصه‌های زندگی سیاسی و اقتصادی جامعه ایرانی و پایگاه دستگاه اداری نظام پدرسالاری بشمار می‌آمد. "شهر اسلامی از ارکان چهارگانه ارگ، مسجد جامع، محلات و بازارها تشکیل می‌شد" (اشرف، ۱۳۵۹، ۲۳). بر اساس اسناد و مدارک بدست آمده، به نظر می‌رسد، در این دوران، شهرنشینی توسعه جدی یافت و اداره شهرها نیازمند نظامی از سلسله مراتب شهری شد. "مقدسی، در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم، از هفده مادر-شهر به نام امصار، هفتاد و هفت پایتخت ایالتی که قهندژ داشتند به نام قصبات، تعداد زیادی شهرهای ایالتی به نام مدائن یا مدن و از مناطق روستایی به نام نواحی و دهات و قراء سخن می‌گوید... از این رو سه نوع شهر را در دوره رونق شهرنشینی از قرن سوم تا ششم می‌توان تمیز داد: مصر، قصبه و مدینه" (مقدسی به نقل از اشرف، ۱۳۵۳، ۱۲-۱۳). به عبارت دقیق تر اگر چه "در سال ۱۰۰۰ میلادی، حدود پانزده پایتخت مقدس در اسلام بود که آن را امصار (جمع مصر) می‌نامیدند و عموم مسلمانان در آنجا گرد می‌آمدند و در بازارهای آنجا کالاهایی از عموم کشورهای جهان به چشم می‌خورد. اما مقدسی در اواخر قرن سوم و اوائل چهارم هفده شهر بزرگ (امصار) را ذکر کرده است... او نابلس و زوزن را هم (مصر) می‌شناسد... این امصار در حقیقت مرکز فرهنگی و هنری جداگانه خود را دارا بودند. از آن جمله: سمرقند، فسطاط، بخارا، نیشابور، ری، بصره، بغداد، دمشق، اسکندریه، قیروان و قرمطه (فشاهی ب، ۱۳۵۴، ۲۳۱). مقدسی می‌نویسد: "مصر هم چون پادشاهان، قصبه هم چون پاسداران و مدینه همچون سربازان و قریه هم چون پیادگان است، زیرا که مصر شهری است که سلطان بزرگ در آن باشد و دیوان‌ها در آن متمرکز باشد و ناحیه‌هایی به آن وابسته باشند. ابوالحسن علی بن زید بیهقی در تاریخ بیهقی درباره شهرهای بزرگ می‌نویسد: هر ولایتی را می‌یعنی اصلی، ام القراء در عرب مکه باشد و در عراق ام القراء بصره بوده است. اکنون بغداد است. در مادون بغداد ام القراء اصفهان است و در ماوراء النهر سمرقند است... (به نقل از همان، ۲۳۲-۲۳۱). یاقوت حموی در معجم البلدان تقسیمات کشوری را این گونه شرح داده است ولایات، کوره، رستاق، طسوج، قریه (همان، ۲۳۲ - ۲۳۱). به عبارت روشن تر در این دوره شهرها در نظم معینی در رابطه با ایالات تعریف می‌شوند و لسترنج در این خصوص می‌نویسد: «ایالت خراسان در دوره اعراب... به چهار ربع تقسیم می‌گردید و هر ربعی بنام یکی از چهار شهر بزرگی که در زمان‌های مختلف کرسی آن ربع یا کرسی تمام ایالت واقع گردیدند و عبارت بودند از نیشابور، مرو، هرات و بلخ خوانده می‌شد. امراء طاهریان مرکز فرمانروایی خود را به ناحیه بلخ برده نیشابور را که شهر مهمی در قسمت‌های چهارگانه بود مرکز امارت خویش قرار دادند... در اوایل دولت اسلام نیشابور به «ابر شهر» نیز معروف بود» (اصطخری، ۲۵۳ - ۲۵۴ و ابن حوقل، ۳۰۸ - ۳۰۹ و ۳۱۰ و مقدسی ۲۹۵، و مستوفی ۱۸۵ به نقل از لسترنج، ۱۳۶۷، ۴۱۰ - ۴۰۸). او باز در جای دیگر می‌نویسد: در چند میلی شمال مشهد،

در این دوره، معماری نیز پیشرفت بزرگی داشت "... به بناهای مساجد، شکل‌های چهارگوشه و یا مستطیل با سردروازه‌ها و محراب‌های بلند داده شد. خشت (پخته) در ایران از مصالح عمده ساختمانی بود و... بیشتر خانه‌های شهرنشینان با گل و خشت خام ساخته می‌شدند. ساختمان‌ها از درون و بیرون با خشت پخته کنده‌کاری شده و گچ‌بری آرایش می‌یافتند. پس از آن برای آرایش از کاشی‌های دارای لعاب و یا نقش و نگارهای رنگارنگ بر روی گچ و آهک کار می‌گرفتند" (پطروشفسکی، ۱۳۵۹، ۴۷). با انتظام درونی شهر و رشد آن، بستر کارگاه تمدنی شکل گرفت و امکان تجدید حیات علمی و فرهنگی شهر فراهم شد. شهرگرایی همپای شهرنشینی رشد کرد.

زمینه این همسویی را پیوند مناسبات اصناف و دانشمندان پدید آوردند. اگرچه حکام محلی برای بقای خود دست به تامین امنیت سیاسی، تدارک تجارت و توسعه اصناف زدند و شهرنشینی را توسعه دادند، اما، رشد انجمن‌های صنفی و فعالیت عملی بود که رشد حیات مدنی می‌توانست در آن تحقق یابد.

۲-۷- روند توسعه فرهنگ شهری و شهرگرایی و مولفه‌های آن: تجدید حیات علمی و تکثر فرهنگی ایران - تسامح، تساهل و بلند نظری و مشاوره جویی در رفتار دولت و حاکمان

سامانیان در قرن سوم، با پیروان ادیان و ملل مختلف که در ماوراءالنهر زیاد بودند با بلند نظری و سعه صدر و با روح تسامح و صلح جویی برخورد می‌کردند، برای حل مشکلات سیاسی با صاحب‌نظران و ارباب اطلاع رایزنی و مشورت می‌کردند. و همواره برای کسب اطلاعات سیاسی، راه و رسم مملکت‌داری سیاستمداران روم و هند و چین را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دادند. پادشاهان این سلسله "دانشمندان را از خدمت و زمین بوس خویش معاف کرده بودند، کارها به تدبیر آنها می‌راندند و از همکاری و راهنمایی وزرای ادیب و سیاستمدارانی چون ابوالفضل بلعمی، ابوعلی بلعمی، جیهانی و عتبی" (راوندی، ۱۳۷۴، ۹۶) بهره می‌بردند.

- توسعه علمی و فرهنگی و ادبیات

روند توسعه علمی، فرهنگی و فن‌آوری، نقش زیادی در تحول اجتماعی هر دوره دارد. در این دوره بسیاری از شهرها مراکز بزرگ فرهنگ بشمار می‌روند. در دوره سامانیان برخی پادشاهان ایرانی دانش دوست به تأسیس مدارس و کتابخانه‌های عمومی و خصوصی اقدام کردند. "شماری از کتابخانه‌های همگانی و درباری که نمودار پیشرفت فرهنگی ایران بوده است، در شهرهای شیراز، اصفهان، همدان و... بود که از شهرت بسیار برخوردار بودند" (پطروشفسکی، ۱۳۵۹، ۴۷). "بخارا کانون مهم علم و فرهنگ بود به طوری که ابن سینا می‌گوید در کتابخانه سامانیان کتاب‌هایی یافتیم که حتی نام آنها بر بسیاری مجهول بود و از آن پس هرگز چنان مجموعه‌ای از کتاب‌ها به هیچ جای ندیدم" (راوندی، ۱۳۷۴، ۹۶). در این دوره، رشد و تکامل علوم

نقل از ریچارد فرای، ۱۳۶۸، ۷۱) یافت و از قرن سوم و چهارم به بعد، شهر رفته‌رفته از قسمت شهرستان به سوی بیرون شهر که سکونتگاه و محل کار بازرگانان و کسبه و پیشه‌وران بود منتقل شد. در بیرون شهرها (ربض‌ها) یک الگوی کلی شهرسازی پدید آمد که طی آن بازارها، همراه خیابان‌ها و مسجد جامع شهر بنا می‌شد. "عوض شدن مراکز فعالیت و گسترش زیاد حرف و صنایع، دادوستد و بازارها، به ویژه در قرون سوم و چهارم هجری، در حکم انتقال جمعیت به حومه شهر یا ربض بود. در ضمن امنیت... موجب رشد و رونق مداوم اطراف شهر برای مثال در خراسان و ماوراءالنهر گردید... بر اثر رشد و توسعه سریع بازرگانی و تولیدات صنعتی رفته رفته از اهمیت شهرستان کاسته و بر اهمیت ربض اضافه گردید تا جایی که در برخی از شهرها... شهرستان خراب و ربض آبادان است" (فشاهی ب، ۱۳۵۴، ۲۳۷). البته در این رابطه تاکید بر وجود این الگو به طور عام جای تردید دارد و شاید قابل تعمیم به سراسر کشور نباشد. فشاهی و بسیاری دیگر اعتقاد دارند از زمان عضدالدوله دیلمی "نوعی شهرسازی جدید بوجود آمد. در این الگوی جدید، سرای‌های شهر جدید را در فاصله‌های معین از یکدیگر بنا می‌کردند و به جای کوچه پس کوچه‌های تنگ شهرهای قرن سوم، شهرهای قرن چهارم دارای خیابان‌های گشاد و وسیع گردیدند" (همان، ۲۳۷-۲۳۸). به عبارت دقیق‌تر "کالبد شهر کماکان بر میدانی میانی (میدان کهنه اصفهان. به عنوان مثال) پی افکنده شده است. دو راسته اصلی در جهات اربعه در میدان مرکزی با یکدیگر تلاقی می‌کنند که در اطراف آن علاوه بر دیوان‌ها، جامع شهر نیز قرار دارد و دهانه‌ی راسته بازار بدان باز می‌شود. بازار در حرکت خویش به سوی دروازه‌های شهر، محلات متفاوت را می‌آفریند و در آنها ریشه می‌دواند. این الگویی است که برای زمانی طولانی سازمان فضایی- کالبدی شهر را رقم می‌زند و حتی آن را تا قرن چهاردهم هجری می‌کشاند. دیگر آن که در این سازمان کالبدی - فضایی شهر چون الگوی کهن خویش به دیوارهای محدود نشده و منطقه‌ای بس گسترده را در خود می‌گیرد هم شهر اصلی را در بر می‌گیرد و هم روستای نزدیک آن را" (همان، ۶۳). نکته مهم دیگر این است که مجموعه محلات شهری بدون هیچ برتری قومی - مذهبی، نژادی و... بر اطراف مجموعه مرکزی و بازار گسترده می‌شوند. امری که به عنوان یک استثنا مطرح می‌گردد. حبیبی این الگو را متأثر از انگاره‌ای می‌داند که: "در قرن دوم در ماوراءالنهر و در دولت سامانی (قرن دوم به بعد) تعریف گردید و سپس با مفاهیم نظریه‌ای حاکم در دولت بوییان وفق داد... این انگاره در مبانی خود تحت سلطه سبک خراسان و همه زمینه‌های ادبی و هنری در آن می‌باشد و از آن نیرو می‌گیرد. شهر به مراتب وسیع‌تر و متراکم‌تر از نمونه کهن خویش شده است و نه فقط بر اطراف هسته قدیمی خویش، بلکه در بیرون از آن - ربض - گسترش یافته است. فرو ریختن دیوارهای شهرستان و فراموش شدن آن، به طور دقیق تر نماد فروریختن سلسله مراتب اجتماعی و نظام کاستی است. به این ترتیب، الگوی جدید از شهرسازی شکل می‌گیرد" (حبیبی، ۱۳۶۸، ۷۱).

داشت اما ویژگی مهم این دوره، نه انتقال ظاهری دانش، بلکه تفکر و تالیف کتب و کشف روابط و خلق ابداعات بدیع است. البته زبان فارسی از دیرباز با لهجه های گوناگون در سراسر ایران مرسوم بود، "لیکن زبان علمی و ادبی، از آغاز نهضت اسلامی، عربی بود... در قرن سوم هجری زبان دری مجدداً رشد یافت و بنا به قول مولف تاریخ سیستان در دوره یعقوب لیث رونق گرفت" (راوندی، ۱۳۷۴، ۷۳). "نهضت اکثریت خلق، دوشادوش طبقه اشراف، با وارد ساختن زبان فارسی در زندگی اجتماعی و فرهنگی، پاسخگوی عمیق ترین حوائج اجتماعی و تمنیات مردم ماوراءالنهر و خراسان و غرب ایران بود" (همان، ۴۲). البته "با توجه به هدف غایی بعضی شعرا، گروهی از شعرا سرگرم وعظ و تحقیق بوده اند مانند ناصر خسرو، سنایی، و عطار، برخی دیگر مانند سوزنی سمرقندی زبان هزل این و آن می گشودند، بعضی تمسک به دیانت را لازم می شمردند و دسته ای مانند خیام سخن از مسائل فلسفی و گروهی بحث در حقایق عرفانی، عده ای مدح و فرقه ای هجو را پیشه خود کرده بودند" (پیشین، ۵۳). در دوره سامانیان فرصت اعتراض ممکن شده و اشعار فراوانی از آن دوره در نقد و هجو وجود دارد.

– روند رشد جریان ها و جنبش های فکری و بسط خردگرایی و آغاز تعقل ایرانی

روند رشد جریان ها و جنبش های فکری ایرانیان تا بسط خرد و تعقل راه درازی را پیمود. ایرانیان با بسط فعالیت فکری و ترجمه آثار یونانی، عرصه جدال فکری را با اندیشه های دین رسمی گشودند و باعث پیدایش مکتب هایی نظیر اعتزال (معتزله)، اسماعیلیه و غیره شدند. کما اینکه مامون را، که مادری ایرانی داشت و به معتزله عشق می ورزید، اهل سنت و حدیث و فقها امیرالکافرین نام نهادند. (فشاهی الف، ۱۳۵۴، ۹۷)، البته از نظر خلفا هر که به علم توجه می کرد به گونه ای متهم به کفر و زندقه بود. برمکیان نیز که توجه فراوانی به علوم داشتند، متهم به زندقه بودند (فشاهی الف، ۱۳۵۴، ۹۷). ابن خلدون می نویسد "اما علوم عقلی نیز در اسلام پدید نیامد مگر پس از عصری که دانشمندان و مولفان آنها باز شناخته شدند و کلیه این دانش ها به منزله صناعتی مستقر گردید و بالتیجه به ایرانیان اختصاص یافت و تازیان آنها را فرو گذاشتند و بجز اقوامی که به ایرانیان نزدیکی داشتند آنها را فرامی گرفتند" (ابن خلدون، ۱۳۳۷، ۱۱۵۵-۱۱۵۶). البته، در این دوره، تدریس علوم عقلی و طبیعی در مدارس جایز نبود. مدارس صرفاً در پی تحکیم علم کلام بودند و صرفاً به اثبات آن می پرداختند.

گرایش خردگرا که در عرصه علوم به بزرگ ترین یافته های علمی دست می یافت، نمایندگان متعددی دارد «معتزله را باید نخستین گروه راسیونالیست نامید که در پی منازعات قرون دوم و سوم رشد یافتند، در عهد متوکل، مورد سخت گیری» (صفا، ۱۳۵۱، ۲۳۵) و پیگرد قرار گرفتند. این گروه در قلمرو تسلط آل بویه و در بلاد فارس و جبال خوزستان آزاد (همان، ۲۳۵) بودند و مورد حمایت و گاه در صف دولتیان جای می گرفتند.

و ادبیات فارسی کاملاً ممکن شد. نه تنها ادبیات فارسی بلکه ادبیات عرب نیز راه کمال در پیش گرفت و آثار بدیعی انتشار یافت. از این جمله است کتاب عجایب البلدان نوشته ابوالمؤید، کتاب شاهنامه ابومنصوری و شاهنامه منظوم مسعودی مروزی، ترجمه تاریخ طبری توسط محمد بلعمی، تالیف کتاب الانبیه فی حقایق الادویه توسط امام موفق هروری، تالیف حدود العالم من المشرق الی مغرب. از همه مهم تر این که مقدمات تنظیم شاهنامه در این عصر فراهم شده است. در این دوره، ساکنان شهر و دهقانان با فرهنگ و تمدن دیرین ایران آشنا بودند و بیش از سایر طبقات جامعه به بقاء و حفظ استقلال و افتخارات گذشته ایران دلبستگی نشان می دادند. برخی از سرآمدان علم و ادبیات در این دوره عبارت اند از: ابوجعفر محمد ابن جریر طبری مولف تاریخ الرسل و الملوک، معروف به تاریخ طبری و جامع البیان فی تفسیر القرآن، از نخستین نثرنویسان ایران بعد از اسلام، در قرن سوم است و در تفسیر بر موضوع مبارزه با جهل و خرافات تاکید دارد. ابوالحسن علی بن عثمان جلابی غزنوی از مریدان شیخ ابوالفضل ختلی، مولف کشف المحجوب، متوفی به سال ۴۶۵ هجری، اسحاق بن ابراهیم، مولف قصص الانبیاء، ابوالفضل بلعمی مترجم تاریخ طبری و تفسیر طبری، موفق هروری پزشک و داروشناس قرن چهارم، ابوبکر اخوینی پزشک و شاگرد ابوالقاسم مقانعی. او شاگرد ذکریای رازی متوفی به سال ۳۱۸ بود کتاب او هدایته المتعلمین فی الطب نام دارد این افراد و بسیاری دیگر در توسعه فرهنگی اهتمام فراوانی کردند.

در دوران نوزایی حیات علمی و فرهنگی ایران، فراتر از افراد شاخص و برجسته، نهضت های بزرگی نیز در زمینه های زیر رشد کرد:

- نهضت ادبی: رودکی، جامی، ابوشکور بلخی، دقیقی، فردوسی، فرخی، عنصری، منوچهری، خیام؛
- نهضت علمی-فلسفی: فارابی، ابوعلی مسکویه (فلسفه پزشکی و شیمی)، بوعلی سینا (فلسفه و پزشکی)، بیرونی (نجوم و فلسفه)، خیام (نجوم و فلسفه) (رازی (فلسفه و شیمی)؛
- نهضت آموزش: نظامیه، اسماعیلیه، تصوف؛
- نهضت دیوانی: ابوالفضل بلخی، صاحب بن عباد، بوعلی سینا، حسنک وزیر، عبدالملک کندری، نظام الملک، تاج الملک؛
- نهضت تصوف: شیخ ابوالحسن خرقانی، شیخ ابوسعید ابوالخیر باباطاهر، خواجه عبدالله انصاری، امام محمد غزالی، امام احمد غزالی، عین القضاة همدانی، عطار، سهروردی؛
- نهضت مذهبی: معتزله، متکلمین، متشرعان و فقها، حروفیه، باطنیون، اسماعیلیه.

ذبیح الله صفامی نویسد: "این قرون از حیث تکامل علوم و ظهور علمای بزرگ مهمترین دوره اسلامی است" (صفا، ۱۳۵۱، ۲۵۹) و دانشمندانمانند ابوزید بلخی شاگرد الکندی، شهید بلخی، ابوسلیمان منطقی، ابن مسکویه، ابن طیب، بوزجانی، محمد زکریای رازی، ابونصر فارابی، علی بن عباس، محبوس اهوازی، ابوجعفر الخازن خراسانی، ابوسهل کوهی، ابوسعید سنجر، ابن سینا، ابوریحان بیرونی، ابوسهل مسیحی و حموی در آن زندگی می کردند (همان، ۲۷۹). در این قرن هنوز نهضت ترجمه ادامه

خرد مایه زندگی شناس
خرد رهنمای و خرد دلگشای
خرد دست گیرد به هر دو سرای
ازو شادمانی و زو مردمیست
ازویت فزونی و زویت کمیست.

در این دوره مبارزه در حیطه نظری باقی نمی ماند بلکه علنی می شود.

- اعتدال در سیاست، رشد افکار عمومی، قانون و مشارکت اجتماعی در سرنوشت خود

در عهد سامانیان، با رشد اعتدال سیاسی، رشد و شکفتگی فرهنگ ایرانیان و افکار عمومی نقش مهمی دارند. مردم از حقوق و موقعیت اجتماعی خود دفاع می کنند و تا می توانند اجازه نمی دهند که زمامداران ستمگر از حدود وظایف و اختیارات خود تجاوز و به مال و جان خلق دست اندازی نمایند. اگر حکمرانی راه تعدی و تجاوز پیش می گرفت، پیشوایان خلق به یاری عیاران به جنگ و مبارزه بر می خواستند (رجوع شود به مورد برادرزاده امیر اسماعیل سامانی در تاریخ کامل ابن اثیر صفحه ۶۵ تا ۶۶). این وضع در دوره بوییان ادامه دارد. گروه های نیرومندی از روحانیون و سادات، علما و متفکران و دانشمندان و فلاسفه با سازمان و تشکیلات خاص، رسمی و غیر رسمی خویش در شهرهای این دوران تشکل می یابند. مساجد، مدارس و موقوفات بسیاری همچون دکان ها، بازارها و حتی روستاها در اختیار آنان قرار می گیرد و گروه های متفاوت پیشه وران و بازرگانان از آنها حمایت مالی می کنند (حیبی، ۱۳۸۶، ۶۹-۶۸). دولت آل بویه تحریک اجتماعی بسیاری را در قلمرو تحت سلطه خویش ایجاد کرد. آزادی مذهب، آزادی اندیشه، رجوع به مفاهیم برادری و برابری و مانند آن نیروی محرکه زیادی برای سازماندهی مفهومی فضایی - کالبدی شهرهای این دوره می گردد. در این عصر شهرهای بزرگی چون سیراف، ری، اصفهان، نیشابور، طوس، جرجان، شیراز، از دیدگاه زندگی شهری، با بغداد و دیگر شهرهای بزرگ بین النهرین همترازاند.

ایرانیان با توسعه زبان و ادبیات فارسی و بسط علوم و آرای عقلی و مبارزه علنی با ساخت قدرت برای حفظ موقعیت و استقلال خود به احیاء و برگزاری جشن های ملی، از جمله جشن نوروز، اصرار می ورزیدند. علاوه بر آن توده مردم، تا قبل از حمله مغول، هنگام جشن سده و مهرگان و دیگر جشن های باستانی، مراسمی برگزار می کردند.

به این ترتیب، با توجه به روند رشد شهرگرایی: رشد انجمن های صنفی، خردگرایی، برقراری اعتدال در عرصه های نظری و فعالیت علنی و توسعه آیین های مردمی، به قول آدام متز "دوره رنسانس" شکل می گیرد. وی در تبیین وقوع و علل رنسانس می نویسد: "این رنسانس نتیجه امتزاج تمدن های قدیم و ظهور ظرفیت ها و قابلیت های اندیشگی و علمی تمدن اسلامی در این قرن به نقطه اوج می رسد و نیازهای جدید اجتماعی، چاره گران و اندیشمندان را از سویی به احیای موارث قدیم و از طرفی به آفرینش طریقه های

در کنار معتزله فلسفه مشاء قرار دارد - که برخی هواداران آن شیعی مذهب بودند - و ابن سینا شاخص آن به شمار می رود. این تفکر در قرن چهارم و پنجم هجری تأثیری عمیق بر علوم عقلی داشت. به طوری که می توان «این دوره را دوره زرین رشد علوم عقلی نامید» (نصرب، ۱۳۴۵، ۷۱). فلسفه مشاء، بعد از ابن سینا، توسط برخی از شاگردانش مثل بهمنیار و ابوالعباس لوکری انتشار یافت. این فلسفه متمایل به روش صرفاً استدلالی فلسفه ارسطویی، بعد از حاکمیت سلجوقیان، مخفیانه، در ایران توسط شاگردان ابن سینا و در نیمه غربی جهان اسلام، در اندلس، توسط ابن طفیل و ابن رشد تا قرن هشتم هجری دوام آورد.

نماینده دیگر خردگرایی در قرن چهارم و پنجم هجری در ایران، اسماعیلیه است. «اسماعیلیه به علوم عقلی و فلسفه و منطق [یونان] علاقه بسیار نشان می دادند، خود را با سلاح استدلال و استنتاج منطقی مجهز نموده و به جنگ فقها و محدثین اهل سنت و اهل کلام می رفتند» (فشاهی ب، ۱۳۵۴، ۲۰۲). برخی از شاعران و اندیشمندان بنام این عصر از طرفداران این اندیشه اند. اشعار ناصر خسرو نشان می دهد او به مذهب اسماعیلیه توجه داشت و علاقه زیادی به طبقات زحمتکش اجتماع نشان می داد و مخالفت شدیدی با روحانی نمایان و سلاطین مستبد و ستمگر و دستگاه فاسد خلفای عباسی دارد. "در ایام سامانیان، اسماعیلیه در دربار نیز نفوذ کرده بودند تا آنجا که امیر نصر سامانی و ابوالفضل بلعمی، وزیر دانش پرور او، و عده ای از سران حکومت از هواداران این جماعت شده بودند. رودکی نیز با افکار و اندیشه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فاطمیان و فرقه اسماعیلیه آشنا بود و با آنان همکاری و همفکری داشت" (راوندی، ۱۳۷۴، ۱۲۰). متفکران شیعه را نیز باید به صراحت، جزء خردگرایان این دوره محسوب کرد و امام غزالی را نیز، که چون دکارت همه چیز را مورد شک قرار می دهد، عقل گرا نامید.

بطور کلی، اگر چه که بسیاری از گروه های فکری را رسماً نمی توان جزء خردگرایان محسوب کرد، اما شایسته است گفته شود شک اسلوبی و آزمون گرایی پدیده جالب و کم نظیر است که در این دوران مشاهده می شود. از ویژگی های این گرایش، پایان دادن به دوران اکتساب و اقتدا نسبت به علم و فلسفه یونانی، آغاز دوران شک گرایی و شک اسلوبی، ابداع و اجتهاد و گرایش به مشاهده و آزمون و اندازه گیری طبیعت برای یافتن حقایق نو یا تصحیح مبهمات و خطاهای گذشته و رد یا دقیق تر کردن آنهاست. این پدیده در نزد رازی، بیرونی، ابن سینا، غزالی و سهروردی مشاهده می شود.

اقبال لاهوری در این خصوص می نویسد: "در این دوره ذهن ایرانی به الهام از اندیشه و فلسفه یونان آغاز تعقل کرد و خود را داور حقیقت یافت و... بی گمان به آغاز دوره خردگرایی و شک گرایی گام نهاد" (لاهوری، ۱۳۵۴، ۴۵) و فردوسی نیز بر موضوع خردورزی و اهمیت کاربرد عقل تأکید داشته و چنین می سراید:

خرد افسر شهریاران بود
خرد زیور نامداران بود
خرد زنده جاودانی شناس

الخمار، ابوالفرج ابن الطیب، ابوعبید، ابوالحسن بهمنیار ابن مرزبان، ابن زبیله، معصومی حیات داشتند، اما، غالباً در جدال با سلطان غزنوی و سلجوقی بسر می‌برند، لذا باید گفت از اوایل سلطه غزنویان تا حمله مغول به ایران، "دوره ایست پراضطراب" (صفا، ۱۳۵۱، ۳). حیات شهری بارها مورد دستبرد و غارت قرار گرفت و "حکومت همین سلسله هاست که ایرانیان را از اندیشه بلند پیشین دور و برای اطاعت از هر قوم وحشی و متمدن... آماده کرد و بحالتی از حالات روحی انداخت که حمله مغول را بر ایران امری بدیع و غریب ندانستند (همان، ۳)". در این دوران پراشوب سلسله‌های ایرانی هم دیده می‌شوند که مانند آل بوند و سلسله شهروانشاهان باج گذارند اما امرای این عده نیز مردمی فاسد، بی‌رحم، شرابخواره، عیاش و سفاک و... بودند" (صفا، ۱۳۵۱، ۶۸). دانشمندان و فرقه‌های مذهبی، به طور دائم، در جدال با هم بودند. در برابر خردگرایان و عالمان علوم عقلی و طبیعی اصحاب حدیث و اشاعره قرار داشتند و چون در قرن پنجم دولت سلجوقی مدعی دین سنت شد، یکسره بخدمت دولت فتوادل سلجوقی درآمدند (فشاهی ب، ۱۳۵۴، ۴۲۶) و به نابودی گروه‌های عقل‌گرا کمر همت بستند. اما آنچه باعث شد گروه‌های خردگرا نتوانند در هم پیوندی با اصناف و توده‌های مردم، شهر را از زیر سلطه حاکمیت زمین‌داران بزرگ و تجار درآورند، نه فقط فقدان انسجام و یکپارچگی آنان و یا نحوه پیوند با قدرت اصناف که اشتغال ذهنی اندیشمندان بود بلکه خردگرایان هنوز در پی سازش فلسفه با ایمان بودند. "ابن سینا تلاش داشت بین عقل و ایمان سازگاری صورت گیرد. این کار پیش از وی توسط فارابی، الکندی و اخوان الصفا و پس از وی توسط سهروردی، میرداماد و ملاصدرا انجام گردید" (نصر ب، ۱۳۴۵، ۳۳). این اندیشمندان همواره از همان ابتدا موضوع‌های طبیعی، اجتماعی و اقتصادی و حقوقی را با ایمان گره می‌زدند، و توجه آنان مگر در حوزه برخی علوم تجربی، که آن هم تحت فشار صورت می‌گرفت، بر کاربرد روش‌های علمی استقرایی در دنیای واقعی جامعه، اقتصاد و مسائل آن متمرکز نبود.

درباره موانع رشد شهر و شهرگرایی در ایران قرون چهارم و پنجم بحث بسیار است (اشرف، ۱۳۵۹، ۱۲۷ و ۱۲۶، فشاهی ب، ۱۳۵۴، ۲۴۷ و حبیبی، ۱۳۶۸، ۶۴). اینان، آن را با موانع تاریخی رشد سرمایه داری و مردم سالاری مربوط دانسته و این یک رانشی از ترکیب دو دسته علل شامل علل داخلی (نخست خصوصیات نظام سیاسی و اقتصادی در جامعه شهری و روابط خاص آن با جامعه روستایی و دوم تداخل و تزاخم شیوه تولید عشایری با شیوه‌های دیگر تولید و سلطه عشایر بر اجتماعات شهری و روستایی است) و علل خارجی که همان ورود بیگانگان است، می‌دانند.

جدید در ادب و حکمت و سیاست و مملکت داری و آداب معیشت، جنگ و عمران می‌کشاند. در واقع با کاهش نسبی تسلط خلافت عباسی ملل و اقوام و گروه‌ها و افراد امکان شکوفایی استعداد و باروری اندیشه‌ها را می‌یابند" (متز، ۱۳۷۸، مقدمه). اما به نظر می‌رسد این رنسانس نمی‌توانسته فقط یک امتزاج ساده بین تمدن‌های قدیم و ظهور ظرفیت اندیشگی... باشد که منجر به آفرینش... و رنسانس شده باشد. باید این واقعه را در بستر روندهای تاریخی و تکامل تمدن کهن، در بستری از تلاش انسانی بر حسب نظام اجتماعی دانست. بهر حال، صرف نظر از علل روندها، چگونگی هم‌آمیزی و همپایی روندها در شکوفایی این دوره، کم از تلاش برای یافتن علل و یا برجسته کردن این یا آن عامل نیست که عموماً ذهنی و اراده‌گرایانه شده است.

بررسی تاریخی روند همپایی شهرنشینی و شهرگرایی و نمودهای آن (بر حسب اسناد تاریخی)، توجه به این نکته حائز اهمیت است که این روندها تداوم نیافت و رنسانس ایران با موانع جدی مواجه شد در زیر به بررسی موانع رشد آن می‌پردازیم.

۳- آسیب شناسی و موانع رشد شهر آزاد اندیش

روند رکود شهر با سلطه غزنویان و سپس سلجوقیان و برخورد آنان با تمدن شهری آغاز می‌شود. آنان از همان ابتدا حیات فرهنگی و مدنی را نشانه گرفتند.

ورود غزنویان به ایران، در اواخر قرن چهارم، انقراض سامانیان و فتح خراسان، در زندگی سیاسی، علمی و ادبی، رشد شهرگرایی و فرهنگ و توسعه شهری بی‌تاثیر نبود. اگر چه غزنویان نتوانستند به طور کامل جلوی آن را بگیرند، ولی بسیاری از آثار گرانبهای دوره قبل دستخوش زوال و نیستی گردید. ترکان غزنوی و سلجوقی به سنن و افتخارات ایرانیان روی موافق نشان نمی‌دادند در دوره آنان در ترویج مذهب تسنن سخت‌گیری می‌شد. ابوعلی سینا، ابوعبید جوزجانی و بوسهل مسیحی از سخت‌گیری آنان متواری شدند، کتابخانه‌های بزرگ و نفیس ری که به قولی ده مجلد فهرست داشته است" (راوندی، ۱۳۷۴، ۹۷) نابود شد. شاعران جیره خوار در مدح سلطان محمود شعر بسیار می‌گفتند. "سلطان محمود را از بزرگ‌ترین حامیان ادب می‌نامیدند. در حالی که وی مردان علم و ادب را به زور یا فریب می‌ربود و سرانجام رفتاری دنائت‌آمیز با آنان در پیش می‌گرفت (راوندی، ۱۳۷۴، به نقل از ادوارد براون، ۱۹۰). البته در این دوره، هنوز شعرا و دانشمندان بزرگی مانند: عنصری، منوچهری، فرخی سیستانی و از بین دانشمندان این دوره، بدیع الزمان همدانی، ابوعلی مسکویه، ثعالبی، ابونصر مشکان، ابن سینا، ابوریحان بیرونی، ابوسهل مسیحی، ابونصر عراقی، ابن

نتیجه

- بحث پویش‌های درونی جامعه شهری: رونق شهرنشینی و شهرگرایی و مولفه‌های آن
- بحث سلطه و تنش سیاسی که توسعه فرهنگ شهری و شهرگرایی جامعه را محدود کرده و این تنش در مناسبات

در این مقاله اصولاً سه بحث مرتبط بهم مطرح است که از هر حیث جدایی ناپذیرند:
- بحث پویش‌های درونی جامعه روستایی، عشایری و تحول زمینداری برای ایجاد مازاد تولید روستایی

پنجم هجری، و ایجاد امکان توسعه شهری، مرحله جدایی کار کشاورزی از تولید مصنوع و تجارت، چهار عامل در تشکیل بنیان‌های شهری و مدنی زندگی اجتماعی در ایران نقش دارند: اصناف و بازار، مسجد جامع و طلاب علوم و فنون، محلات و دارالحکومه. اصناف، تجار و دانشمندان گروه‌های بالنده هستند و سهم بزرگی در تولید کالایی شهر دارند. رشد تولیدات صنعتی به همت این گروه‌ها در این دوره در بسیاری از حوزه‌ها بقدریست که فرصت بازرگانی بلند فاصله که شاخص توسعه اقتصادی است ممکن می‌شود. از سوی دیگر، در این دوره علوم و فنون رشد عظیمی کرده و دانشمندان را باید به عنوان گروه‌هایی که در تحول تکنولوژیکی و کیفی جامعه نقش مهمی در توسعه زیربنای اقتصادی جامعه ایجاد کردند، جزء اینها محسوب کرد.

مطالعات نشان می‌دهد این گروه‌ها از طریق سازوکار عواملی مفهوم شهر این دوره را در گستره تاریخی در دوره امویان تدارک دیدند: ایجاد مراکز علمی بزرگ، برقراری جنبش ترجمه و شکل دادن به مکاتب جدیدی که مبتنی بر معارف تمدن‌های پیش از اسلام بود. گام نخست بود که سپس به مباحث منطقی و به کار انداختن عقل و شک منجر شد. گروه‌های اجتماعی مثل اصناف، پیشه‌وران، دهقانان در کنار علما و دانشمندان که بیشتر به لحاظ عملی و تجربی با افزارمندان مربوط شدند ایستادگی کردند. این دوره حدود دو قرن به طول می‌انجامد اما نتیجه آن بسیار شگرف بود. روندها و رخدادهایی پس از آن به وقوع پیوست که دو قرن بعد را دوره رنسانس نامیده‌اند. این دوره از حیث سیستمی در بستری تاریخی شامل عوامل و عناصر زیر است:

۱- استقلال سیاسی؛ ۲- رهایی نسبی نظام اقتصاد مبتنی بر زمین‌داری از سلطه خلفا و رشد مازاد تولید روستایی و عشایری؛ ۳- افزایش جمعیت شهرها؛ ۴- رشد فعالیت اقتصادی به ویژه بازرگانی، صنعت و تجارت در زمان سامانیان و آل بویه و تشکیل بازارهای داخلی و دادوستد خارجی؛ ۵- رشد بنیان‌های اجتماعی شهر و نیروهای بالنده در مدارس، مساجد، کتابخانه‌ها و انجمن‌های صنفی شهر و توسعه محلات، نه در جدال با یکدیگر بلکه با همکاری زندگی می‌کنند. در این دوره اصناف، بازار، محلات و حتی مساجد از حیث نیرو به طور نسبی در تعادل و تعامل با حکومت‌اند؛ ۶- توسعه شهرنشینی و شکل‌گیری نظامی از سلسله مراتب شهری؛ ۷- تغییر سازمان کالبدی شهرها از حیث الگوی کالبدی؛ ۸- شکل‌گیری انگاره‌ای که در میانی بر تحول اندیشه از دوره دولت سامانی و وفق آن در دوره بویان و بر پایه سبک خراسان و همه زمینه‌های ادبی و هنری پدیدار می‌شود. فروریختن دیوارهای شارستان و فراموش شدن آن، به طور دقیق‌تر نماد فروریختن نظام مراتب اجتماعی کهن است.

سوم این که، توسعه شهرنشینی که با رشد طبیعی انبوه جمعیت شهر و تولید فزاینده ناخالص شهری و تجارت در کشور همراه بود و ابر شهرهایی مانند نیشابور در آن شکل گرفته بود، به موتور توسعه و تحول جامعه بدل شد. شهرها از نظام سلسله مراتبی در مقیاس کشور و انتظام نوین شهری برخوردار شدند و همراه با شهرنشینی، شهرگرایی که با تسامح

اقتصادی اثر گذاشته و جامعه را دچار نوسان بین دو شیوه تولید فئودالی و آسیایی می‌نماید

اول این که، جامعه بزرگ ایران در دوره پیش از شکل‌گیری سرمایه‌داری را همواره نمی‌توان، بر حسب پویای یک نظام واحد اجتماعی، فئودالی و یا تابع شیوه تولید آسیایی، تحلیل کرد. جغرافیای ناهموار ایران، بستری برای استقرار شیوه‌های تولید متفاوت و سکونت شهری، روستایی و عشایری است. کشاکش نسبتاً شایع میان عشایر و یک جانشینان، معضل جدی تامین آب و ضرورت اداره نظام آبیاری برای تولید روستایی و زندگی در شهرها، جریان دائمی حمله و غارت روستاییان و شهریان از جانب اقوام برون مرزی و یا از طرف عشایر داخلی دلایلی هستند که جامعه را از حیث اقتصادی دچار تنش می‌کند. این تنش، در سطح سیاسی، بر اثر شیوه عمل سیاسی حاکمان تمرکز گرا و یا عدم تمرکز سیاسی بیگانگان و یا استقلال نسبی حاکمان محلی از قدرت مرکزی یا سلطه قدرت مرکزی، و همراه با آن، سلب مالکیت از حاکمان محلی و تبدیل آنها به کارگزار خود وجود دارد و بنیان‌های اقتصادی جامعه را میان شیوه تولید آسیایی و نظام فئودالی در نوسان قرار می‌دهد.

از قرن سوم تا پنجم، دوره رشد زمین‌داری خصوصی، که اصولاً با حکمروایی حکام داخلی و ثبات سیاسی همراه است، عمدتاً تابع شیوه تولید فئودالی است. در این دوره مالکیت بزرگ زمین‌داری با تولید خرده دهقانی ترکیب شده و کار اجباری ملغی است. اگرچه، تنش در روستای جامعه و ضرورت تولید زراعی و مدیریت آب در کشور کم‌آبی مانند ایران، گرایش به سوی استبداد را تقویت می‌کند، اما در فاصله سال‌های حکومت‌های مستقل این گرایش تضعیف گردیده و امکان رشد زمین‌داری فراهم می‌شود.

در دوره امویان، در جوامع زیر سلطه اعراب اموی، با توجه به کشورگشایی‌های آنان، اجتماع به غایت بزرگ و پیچیده شکل گرفت که از حیث شیوه‌های تولید، سازمان اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سطح تکنولوژی و کاربست آن در تولید زراعی و کارگاهی و نظام اجتماعی و مدیریتی یکسان نبود و چون آنها خود قادر به اداره امور کشورهای فتح شده زیر سلطه خود نبودند. چاره‌ای جز این نداشتند که از افراد غیر عرب به ویژه از ایرانیان هم، در تشکیلات دولتی و اداره حکومت استفاده کنند. اما به رغم حضور ایرانیان در تشکیلات دولتی ممانعت از انتقال تنش سیاسی به سطح اقتصاد کشور ممکن نشد و جامعه ایران از حیث تکامل زمین‌داری عقب گرد نمود. رشد زمین‌داری ملکی تضعیف و همه اشکال زمین‌داری دیوانی، سلطنتی، وقفی و مالکیت‌های مشروط غلبه یافتند.

این وضع در دوره غزنویان و سلجوقیان به طور جدی تکرار شد. دوم این که، پویای عمومی تکامل نیروهای عامل در تولید شهر را می‌توان بر پایه روند رشد جمعیت و تولیدات صنعتی بر حسب تحول صنایع تبدیلی، نساجی، صنایع چوبی، فلزی، کانی‌های غیر فلزی، چوبی، و... بررسی کرد. این تحول زیربنای ایجاد تحول و تغییر محور توسعه و سرمایه از زمین به کارگاه و صنعت است. بر پایه رشد زمین‌داری، در قرون سوم تا

ملی و سنن فرهنگی؛ ۶- ملازمت توسعه اقتصاد طبیعی زمینداری و زمینه سازی برای تغییر پایه اقتصاد و رشد شهرنشینی متکی بر بازرگانی با توسعه فرهنگی و شهرگرایی یعنی رنسانس. لازم به تاکید است این پویش ها در حوزه شهرگرایی ممکن نبود مگر در فضای سیاسی آرام و پایدار.

شهرآزاد اندیش دوره بویان دیری نیاید، سلطه بیگانگان و سلطه استبداد رمق آن را گرفت. سلاجقه، با بهره گیری از منازعات فکری و خرد ستیزان، بر جریانات فکری فائق آمدند، کنترل امور بازرگانی و اقتصاد را به دست گرفتند و اگرچه تجارت و بازرگانی رونق گرفت اما توتالیترایسم به تسخیر محلات شهرآزاد اندیش اقدام کرد و شهر به عنوان کارگاه تمدن به الگوی کهن سازمان فضایی خود عقب نشینی کرد.

و تساهل حکام محلی و حمایت از تولید روستایی و شهری و همین طور دانشمندان آغاز شد، به بسط روند رشد علوم عقلی، آزاد اندیشی، تکثر، روند رشد جریانات فکری و مذهبی، عقل گرایی و شک اسلوبی و همین طور روند رشد تشکیلات صنفی و دیگر موسسات شهری و مدنی بسط یافت و مفهوم نوینی به شهر داد. معنا و مفهوم شهر بر حسب مفهوم توسعه فرهنگی تعریف می شود و ویژگی های آن بر حسب توسعه فرهنگی و رشد شهرگرایی شامل موارد زیر است:

۱- رشد تساهل و تسامح و تدبیر در اداره جامعه؛ ۲- تجدید حیات علمی و فرهنگی و ادبی ایران، تکثر فرهنگی؛ ۳- جریانات فکری و رشد خرد گرایی فلسفی؛ ۴- رشد افکار عمومی، مشارکت مردم در جنبش صنفی و مقاومت سیاسی؛ ۵- احیای جشن های

پی نوشت ها

در دوره عباسیان مقطع ها در مراحل آغازین اقطاع داری عسری از بهره دریافت شده را به خزانه عباسیان می پرداختند، اما در زمان آل بویه اقطاع های نظامی از پرداخت هر گونه مالیات به دولت معاف شدند. رسم واگذاری اقطاع به دست نشاندگان منحصربه خلفای عباسی نبود سامانیان خود که در ابتدا ماوراءالنهر، بخارا و سمرقند را از مامون خلیفه عباسی به صورت اقطاع موروثی در اختیار داشتند (ماسه، ۱۳۳۷) با حفظ تابعیت خلفای عباسی، به حکام محلی و تابعان خود اقطاع می دادند مثلاً سبکتکین پدر سلطان محمود از سامانیان اقطاع داشت (تاریخ یمنی، ۱۱۱) شواهد دیگر درباره اقطاع داری صفاریان در (تاریخ سیستان، ۲۷۴) اقطاع داری داعی کبیر در (تاریخ سیستان، ۲۸۴) اقطاع داری غزنویان (نعمانی، ۱۳۵۸، ۲۱۲) به نقل از قایوس با وشمگیر، ۱۳۴۵، ۸۴) و درباره سلجوقیان که این نهاد تکامل یافت مکرر اشاره شده است. (نعمانی، ۱۳۵۸، ۱۳۴، ۲۱۴ و ۲۱۶) به نقل از لمبتون، ۱۳۴۵، ۱۳۵) بهرگونه در زمان سلجوقیان اقطاع داری بسیار گسترش یافت. مقطع های بزرگ عملاً مستقل شدند و به تدریج از حکومت مرکزی جدا شدند. اتابک نشین هایی در آذربایجان ایران و فارس و لرستان بوجود آمدند. بنابراین اقطاع فقط در دوره سلجوقیان نبوده اما در این دوره به کمال می رسد.

- 5 Asiatic Mode of Production.
- 6 Hydraulic Civilizations
- 7 Oriental Patrimonialism.
- 8 Lambton.
- 9 Smith.
- 10 Patric Geddes.
- 11 Evolution of Cities.

فهرست منابع

ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۳۳۷)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی (۱۳۴۵)، تاریخ یمنی، به کوشش جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
ادیبی، حسین (۱۳۵۵)، مقدمه ای بر جامعه شناسی شهری، انتشارات شبگیر، تهران.
اشرف، احمد (۱۳۵۹)، موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران: دوره قاجاریه، انتشارات زمینه، تهران.
اشرف، احمد (۱۳۵۳)، ویژگی های تاریخی شهرنشینی در ایران، مجله نامه علوم اجتماعی، دوره اول، شماره ۴، انتشارات دانشکده علوم

1 Urbanization.

2 Urbanism.

۳ زمین داری متکامل به مرحله ای از تحول نظام زمین داری اطلاق می شود که در آن مالکیت های گوناگون دیوانی، سلطنتی، اراضی اهدایی مشروط و اشکال دیگر مالکیت زمین در روند توسعه و تحول به ملک خصوصی موروثی تبدیل شود، اقطاع مشروط به اقطاع موروثی بدل شود. روابط مالکان مستقل ملک خصوصی با رعایان از طریق خلیفه یا سلطنت بلکه از طریق مناسبات مزارعه و یا ملکی توسعه یابد. وضع رعایا در کسب حقوق بهتر شود و جریان انتقال سرمایه حاصل از زمین در جهت توسعه کشاورزی در مناطق و توسعه تجارت در شهر منتقل شود و فرایند تقسیم کار اجتماعی کشاورزی از تجارت عملی گردد. این روند پیش از هر چیز نیازمند آرامش نسبی در برابر بیگانگان است. ۴ اقطاع صرفاً مربوط به دوره سلجوقی نیست. زیرا اول این که، اصطلاح اقطاع که معنای لغوی آن سهم است معرف اهدای مشروط زمین در دوره اسلامی و پس از آن بوده است (نعمانی، ۱۳۵۸، ۲۰۶). فقها در قرن های دوم و سوم هجری قمری از چند نوع اقطاع نام برده اند: اقطاع التملیک (اهدای زمین)، اقطاع الاستغلال (تفویض حق استفاده از عواید زمین های دیوانی برای مدت معین) اقطاع الفارق یا اقطاع اجاره (اما فرق آن با اجاره کردن درآمد های مالیاتی بسیار ناچیز است) (خسروی، ۱۳۵۲، ۵۹ - ۶۴ و لمبتون، ۱۳۴۵، ۸۴).
دوم. نهادهایی مانند اقطاع، بنفیس و شکل های دیگر آن در نقاط مختلف جهان نتیجه طبیعی اقتصاد طبیعی در قرون وسطی هستند. در حالی معین تامین زندگی غیر تولیدکنندگان اداری یا نظامی خدمت گذار خلفا و حکمرانان که در مقابل خدمات زمین دریافت می کردند به شکل دیگر امکان پذیر نیست و بنابراین ایجاد نهادهایی مانند اقطاع اجتناب ناپذیر بود.

سوم. نهاد اقطاع تقریباً از قرن دوم شکل گرفته ولی در مسیر تحول خود در دوره سلجوقیان تکامل می یابد: نعمانی به نقل از بحرالوفاند، (۱۳۴۵، ۱۶۰-۱۶۱). می نویسد پیش از امویان نیز اراضی محدودی به اشخاص واگذار می شدند، در صدر اسلام بخش کوچکی از اراضی صوفایی و نیز بایرو موات و یا باتلاقی که قطعی (قطعیه) خوانده می شد در اختیار افراد معدودی قرار گرفت. این اراضی از پرداخت مالیات معاف بودند و در پاره ای موارد به صورت موروثی به افراد واگذار می شدند. لوکگارد نقل می کند که به تدریج، قطعیه را اقطاع خواندند و مالکیت این زمین ها مشروط به کشت آنها شد. در واقع عمر در دوره خلافت خود پاره ای از این زمین ها را به این سبب که به زیر کشت برده نشده بودند باز پس گرفت (نعمانی، ۱۳۵۸، ۲۰۶) به نقل از لوکگارد، ۱۹، ۱۶ و ۵۸) در زمان امویان اهدای مشروط زمین... که از پرداخت مالیات معاف بودند از اراضی دیوانی گسترش یافت (خسروی، ۱۳۵۲، ۹۰). در اوایل حکومت عباسیان اقطاع رواج یافت (نعمانی، ۱۳۵۸، ۲۰۸) به نقل از تاریخ قم (۱۸۷) البته

- اجتماعی، دانشگاه تهران.
- پطروشفسکی، ایلینا پائولوویچ (۱۳۵۹)، تاریخ ایران - ایران در سده های میانه، ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی، انتشارات دنیا، تهران.
- پیگولوسکایا، ن. و. و دیگران (۱۳۴۸)، تاریخ ایران دوران باستان تا قرن ۱۸، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، تهران.
- تاریخ سیستان، به تصحیح محمد تقی بهار (ملک الشعرا) به همت محمد رضانی (۱۳۱۴) موسسه خاور، چاپخانه فردین و برادر، طهران.
- چاپچیان، محمد علی (۱۳۹۰)، شهر و روستا در خاورمیانه: ایران و مصر در گذار به جهانی شدن، ترجمه حمید رضا پارسا و آرزو افلاطونی، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- چند تن از خاورشناسان (۱۳۳۷)، تمدن ایرانی با پیشگفتاری از هانری ماسه، ترجمه عیسی بهنام، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- حیبی، سید محسن (۱۳۸۶)، از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه، تهران.
- حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی (۳۷۸)، تاریخ قم، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، انتشارات طوس، تهران.
- خسروی، خسرو (۱۳۵۲)، نظام های بهره برداری از زمین، انتشارات پیام، تهران.
- دانشگاه کیمبریج، زیر نظر بی. ام. هولت. آن. ک. س. لمبتون (۱۳۸۸)، تاریخ اسلام؛ ترجمه احمد آرام، فصل اول تجزیه خلافت اسلامی در خاور، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران.
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۴)، تاریخ اجتماعی ایران، جلد هشتم، بخش اول، انتشارات نگاه، تهران.
- سعید الشیخی، صباح ابراهیم (۱۳۶۲)، اصناف در عصر عباسی، ترجمه دکتر هادی علمزاده، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- صدیق سروسستانی، رحمت اله (۱۳۶۹)، انسان و شهرنشینی، مجله نامه علوم اجتماعی، زمستان ۱۳۶۹ شماره ۱، صص ۱۹۹-۲۲۶.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۵۱)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول و دوم، انتشارات ابنسینا، تهران.
- فشاهی، محمد رضا (۱۳۵۴ الف)، از گات ها تا مشروطیت: گزارشی کوتاه از تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فئودالی ایران، انتشارات گوتنبرگ، تهران.
- فشاهی، محمد رضا (۱۳۵۴ ب)، مقدمه ای بر سیر تفکر در قرون وسطی، انتشارات گوتنبرگ، تهران.
- لاهوری، اقبال (۱۳۵۴)، سیر فلسفه در ایران، ترجمه دکتر امیر حسین آریان پور، نشر بامداد، تهران.
- لسترنج (۱۳۶۷)، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، چاپ انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- لمبتون، آن (۱۳۴۵)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- متر، آدام (۱۳۷۸)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، تهران.
- نصر، سید حسین (۱۳۴۵ الف)، نظر متفکران اسلام درباره طبیعت، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- نصر، سید حسین (۱۳۴۵ ب)، سه حکیم مسلمان، مترجم احمد آرام، انتشارات فرانکلین، تهران.
- نعمانی، فرهاد (۱۳۵۸)، تکامل فئودالیسم در ایران، جلد اول، انتشارات خوارزمی، تهران.
- ویر، ماکس (۱۳۶۹)، شهر در گذر زمان، ترجمه شیوا کاویانی، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- ویرث، لوئیس (۱۹۳۸)، شهرنشینی به مقابله شیوه زندگی، ترجمه فرخ حسامیان (۱۳۵۸)، در مفهوم شهر ۲، مجموعه مطالعات شهری و منطقه ای گروه مطالعاتی شهری و منطقه ای، صص ۳۷-۶۴، تهران.
- Lahsaicizadeh, Abdolali (1984), *Migration and Urbanization*, Shiraz University, Zar Publication, Iran.